

## اشک باید راز دار باشد:

## بایدها و نبایدهای عزاداری حسینی (علیه السلام) از منظر رهبر معظم انقلاب

## مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران

سرشناسه : مفیدنژاد، مرتضی، ۱۳۶۳ -

عنوان و نام پدیدآور : اشک باید رازدار باشد : بایدها و نبایدهای عزاداری حسینی از

منظر رهبر معظم انقلاب / مرتضی مفیدنژاد

منشأ مقاله : رسالت ، ۹ دی ۱۳۸۷ : ص ۷

توصیفگر : حسین بن علی (ع)، امام سوم ۴ - ۶۱ ق.

توصیفگر : خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -

توصیفگر : Khamenei, Ali

توصیفگر : کتاب اشک باید رازدار باشد (بایدها و نبایدهای عزاداری)

توصیفگر : سوگواری‌ها [۱]

توصیفگر : تبلیغات مذهبی +

توصیفگر : مداحان

توصیفگر : مداحی

توصیفگر : مفهوم

توصیفگر : مرثیه خوانی

توصیفگر : ماه محرم

**ببخشید چند لحظه...**

درباره مسأله عاشورا و قیام حسین بن علی علیه السلام، از اولین روزهای وقوع این حادثه چه به وسیله شاهدان عینی، چه به وسیله ائمه معصومین علیهم السلام و چه به وسیله دیگران شعراء و خطباء و گویندگان سخن زیادی گفته شده است، اما حقیقتاً سخن برای گفتن در این وادی هنوز زیاد است. به قول مولویگر بگویم شرح این معنا تمام صد قیامت بگذرد وین ناتمام در این سالهای اخیر قبل از پیروزی انقلاب هم بحثهای فراوانی در ابعاد مختلف این حادثه عظیم تاریخی شد و همچنین بعد از انقلاب. اما هنوز ملت اسلام و همه ملت‌های مسلمان در دنیا احتیاج دارند که حقیقت و ماهیت این حادثه را بیش از پیش مورد دقت و تعمق قرار بدهند، درس عجیبی است درس عاشورا و به گمان بنده، یگانه علاج امروز دنیا همین است که درس حسین بن علی را بفهمند و به آن عمل کنند و ما ملت مسلمان ایران اگر همین توفیق را پیدا کنیم که این درس را برای مردم دنیا تشریح کنیم و انعکاس این درس را در زندگی خودمان، در انقلابمان، در جنگمان، در محیط اجتماعیمان، به دنیا نشان بدهیم بزرگترین خدمت را به آگاهی ملت‌های مظلوم کردیم. [۱]

[ صفحه ۶ ]

**امام آزادیخواهی**

امروز بیش از چند قرن پیش، حسین بن علی در دنیا شناخته شده است. امروز وضع به گونه‌ی است که متفکران و روشنفکران و آنهایی که بی‌غرضند، وقتی به تاریخ اسلام برمی‌خورند و ماجرای امام حسین را می‌بینند، احساس خضوع می‌کنند. آنهایی که از اسلام سر در نمی‌آورند، اما مفاهیم آزادی، عدالت، عزت، اعتلاء و ارزشهای والای انسانی را می‌فهمند، با این دید نگاه می‌کنند و امام حسین، امام آنها در آزادیخواهی، در

عدالت طلبی، در مبارزه‌ی با بدیها و زشتیها، در مبارزه‌ی با جهل و زبونی انسان است. [۲]  
[ صفحه ۷ ]

## صد درس

### اشاره

چیز عجیبی است؛ همه‌ی زندگی ما از یاد حسین (علیه السلام) لبریز است - خدا را شکر؛ اما در عین حال انسان هر چه در این باره می‌اندیشد، میدان فکر و بحث و تحقیق و مطالعه، گسترده است. هنوز خیلی حرفها درباره‌ی این حادثه‌ی عظیم و عجیب و بی‌نظیر وجود دارد که ما باید درباره‌ی آن فکر کنیم و برای هم بگوییم. حضرت ابی‌عبدالله (علیه السلام) از آن روزی که از مدینه خارج شد و به طرف مکه آمد، تا آن روزی که در کربلا شربت گوارای شهادت را نوشید، شاید بشود گفت که انسان می‌تواند در این حرکت چند ماهه، بیش از صد درس مهم بشمارد - نخواستم بگویم هزارها درس؛ می‌شود گفت هزارها درس هست - بله، ممکن است هر اشاره‌ی آن بزرگوار، یک درس باشد؛ اما این که می‌گویم بیش از صد درس، یعنی اگر ما بخواهیم این کارها را مورد مذاقه قرار بدهیم، از آن می‌شود صد عنوان و سرفصل به دست آورد، که هر کدام برای یک امت، برای یک تاریخ و یک کشور، برای تربیت خود و اداره‌ی جامعه و قرب به خدا درس است. [۳]. [ صفحه ۸ ]

## چرا قیام

### اشاره

به امام حسین (علیه السلام) می‌گفتند: شما در مدینه و در مکه، محترم هستید و در یمن، آن همه شیعه هست؛ یک گوشه بروید که با یزید هم کاری نداشته باشید، یزید هم با

شما کاری نداشته باشد! این همه مرید، این همه شیعیان؛ زندگی بکنید، عبادت و تبلیغ کنید! چرا قیام کردید؟ قضیه چیست؟

### تشکیل حکومت

دوست دارند این طور بگویند که حضرت خواست حکومت فاسد یزید را کنار بزند و خودش یک حکومت، تشکیل بدهد؛ این هدف قیام ابی عبدالله (علیه السلام) بود. این حرف، نیمه درست است؛ نمی گویم غلط است. اگر مقصود از این حرف، این است که آن بزرگوار برای تشکیل حکومت قیام کردند، به این نحو که اگر ببینند نمی شود انسان به نتیجه برسد، بگویند نشد دیگر، برگردیم؛ این غلط است. بله، کسی که به قصد حکومت، حرکت می کند، تا آن جا پیش می رود که ببیند این کار، شدنی است؛ تا دید احتمال شدن این کار، یا احتمال عقلایی وجود ندارد، وظیفه اش این است که برگردد. اگر هدف، تشکیل حکومت است، تا آن جا جایز است انسان برود که بشود رفت؛ آن جا که نشود رفت، باید برگشت. اگر آن کسی که می گوید هدف حضرت از این قیام، تشکیل حکومت حقه ی علوی است، مرادش این است، این درست نیست؛ برای این که مجموع این حرکت، این را نشان نمی دهد.

### شهادت

در نقطه ی مقابل، گفتند نه آقا، حکومت چیست؛ حضرت می دانست که نمی تواند حکومت تشکیل بدهد؛ بلکه اصلاً آمد تا کشته و شهید بشود! این حرف هم مدتی سر زبانها خیلی شایع بود! بعضی با تعبیرات زیبای شاعرانه یی هم این را بیان می کردند. بعد من دیدم بعضی از [ صفحه ۹ ] علمای بزرگ ما هم این را فرموده اند. و این که اصلاً حضرت، قیام کرد برای این که شهید بشود، حرف جدیدی نبوده است - گفت: چون با ماندن نمی شود کاری کرد، پس برویم با شهید شدن، کاری بکنیم! این حرف را هم ما

در اسناد و مدارک اسلامی نداریم - که برو خودت را به کام کشته شدن بینداز - ما چنین چیزی نداریم. ما شهادت را که در شرع مقدس می‌شناسیم و در روایات و آیات قرآن از آن نشانی می‌بینیم، معنایش این است که انسان به دنبال هدف مقدسی که واجب، یا راجح است، برود و در آن راه، تن به کشتن هم بدهد. این، آن شهادت صحیح اسلامی است؛ اما این که آدم، اصلاً راه بیفتد برای این که من بروم کشته بشوم، یا یک تعبیر شاعرانه‌ی این جوری که خون من پای ظالم را بلغزند و او را به زمین بزنند! اینها آن چیزی نیست که مربوط به آن حادثه‌ی به آن عظمت است؛ در این هم بخشی از حقیقت هست، اما هدف حضرت، این نیست.

### انجام یک واجب

پس به طور خلاصه، نه نمی‌توانیم بگوییم که حضرت، قیام کرد برای تشکیل حکومت و هدفش تشکیل حکومت بود، و نه می‌توانیم بگوییم حضرت برای شهید شدن، قیام کرد. بنده به نظرم این جور می‌رسد: آن کسانی که گفته‌اند «هدف، حکومت بود»، یا «هدف، شهادت بود»، میان هدف و نتیجه خلط کرده‌اند؛ نخیر، هدف، اینها نبود. امام حسین (علیه‌السلام)، هدف دیگری داشت؛ منتها رسیدن به آن هدف دیگر، حرکتی را می‌طلبد که این حرکت، یکی از دو نتیجه را داشت: حکومت، یا شهادت. البته حضرت برای هر دو هم آمادگی داشت؛ هم مقدمات حکومت را آماده کرد و می‌کرد؛ هم مقدمات شهادت را آماده کرد و می‌کرد. هم برای این توطین نفس می‌کرد، هم برای آن. هر کدام هم می‌شد، درست بود، ایرادی نداشت؛ اما هیچ کدام، هدف نبود، دو نتیجه بود. هدف، چیز دیگری است. اگر بخواهیم هدف امام حسین (علیه‌السلام) را بیان کنیم، باید این جور بگوییم که هدف آن بزرگوار، عبارت بود از انجام دادن یک واجب عظیم از واجبات دین، که آن واجب عظیم را هیچ کس قبل از امام حسین (علیه‌السلام) را بیان کنیم، باید این جور بگوییم که هدف آن بزرگوار، عبارت بود از انجام دادن یک واجب

عظیم از واجبات دین، که آن واجب عظیم را هیچ کس قبل از امام حسین - حتی خود پیغمبر - انجام نداده بود؛ نه پیغمبر این واجب را انجام داده بود، نه امیرالمؤمنین، نه امام حسن مجتبی! [۴]. [صفحه ۱۰]

## یک رکن اسلام

فقط یک حکم از احکام نظام اسلامی را پیغمبر گفته بود ولی عمل نکرده بود. این یک رکنی از ارکان نظام اسلامی است... آن این بود که هرگاه این قطار منظم جامعه اسلامی و نظام اسلامی از خط خارج بشود و روند کلی این نظام تغییر پیدا کند تکلیف چیست؟ اگر بنیانگذار اسلام بیاید و همه احکام اسلامی را بیان کند این یکی را بیان نکند کار ناقصی کرده دیگر، پیغمبر این را بیان کرده. برای مسلمانها گفته بود که اگر یک وقتی نظام اسلامی از خط اسلام خارج بشود و این جهت حرکتی که جامعه اسلامی دارد این جهت تغییر پیدا کند بوسیله، قدرتمندان، بوسیله زورگویان، بوسیله منافقان، بوسیله خود را در سطح مسلمانها جازدگان، اگر چنانچه یک چنین انحرافی به وجود بیاید در مقابل این انحراف چه عملی باید انجام داد؟ این را پیغمبر گفته بود، اما خود پیغمبر عمل به این نکرده بود. چرا؟ چون تا پیغمبر سرکار بود که انحرافی پیش نمی آمد تا خود پیغمبر عمل کند به آن حکمی که در مقابل انحراف چه باید کرد. این باید در زمان جانشینان پیغمبر می بود؛ این جانشین کی باشد این فرقی نمی کرد، بسته به این بود که آن شرایط خاص در زمان کدامیک از ائمه بعد از پیغمبر پیش بیاید. اگر آن شرایط در زمان امیرالمؤمنین پیش می آمد امیرالمؤمنین آنجور عمل می کرد، اگر در زمان امام علی النقی یا مثلاً فرض کنید که امام حسن عسگری علیهماالسلام آن شرایط پیش می آمد آن امام آنجور عمل می کرد. اما این شرایط در علم الهی معلوم بود و رسول اکرم هم پیش بینی کرده بود و واقعیت خارجی هم این بود که در زمان حسین بن علی پیش آمد، آن هم نه در اول امامت حسین بن علی، در دهمین سال امامت حسین بن علی علیه السلام، و لذا امام حسین

علیه السلام بایستی به آن تکلیف الهی عمل می کرد. برای این که نظام اسلامی را - که داشت از خط خارج می شد یا خارج شده بود - با آن عمل، با ادای آن واجب، با انجام آن تکلیف به وضع اول خودش برگرداند. این تکلیف حسین بن علی بود و ماهیت واقعه عاشورا و قیام عاشورا این است. [۵]. [صفحه ۱۱]

### موتور انقلاب ما

حضرت یک سخنرانی کردند. در آن سخنرانی گفتند «ایها الناس» ای مردم! یعنی ای مردمی که با من همراهید و می خواهید بفهمید که ماهیت حرکت ما چیست! و ای مردمی که امروز به صورت دشمنان ما در مقابل ما قرار گرفتید! و ای بی تفاوتی که خبر قیام حسین به شما خواهد رسید و نمی دانید که پسر پیغمبر چرا قیام کرد! و ای کسانی که در تاریخ مایلید احکام اسلام را و احکام و شرایع الهی را بدانید و نمی دانید ما چرا قیام کردیم! بدانید «ایها الناس ان رسول الله قال من رئا سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله يعمل فی عبادالله بالجور و العدوان فلم یغیر علیه بقول و لا فعل کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» این حرف پیغمبر است. یعنی من از خودم، مردم! حرف نمی زنم. من نظر و سلیقه شخصی ام را نمی گویم، این همان حکمی است که پیغمبر گفته؛ من دارم عمل می کنم آن حکم را. آن حکم این است؛ که هرگاه دیدید در رأس جامعه آن کسی قرار گرفته است که جور و ظلم به مردم می کند؛ یک قدرت ظالم و ستمگر است که در میان مردم با ظلم با دشمنی، با کینه، با بد دلی نسبت به مردم رفتار می کند. یعنی محبت مردم در دلش نیست، علاقه به مردم ندارد، مصالح مردم برایش مهم نیست، مصالح خودش برایش مهم است، وقتی یک چنین چیزی دیدید، هرکسی ببیند یک چنین وضعی را و در مقابل این وضع مقاومت نکند، قیام نکند و اظهار وجود نکند «کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» یعنی همان سرنوشتی که در قیامت آن ظالم دارد، حق است بر خدا که

آن سرنوشت را به این آدم ساکت هم بدهد. این همان موتوری بود که انقلاب ما را حرکت داد. [۶]. [صفحه ۱۲]

### هنر بزرگ شناختن صحنه

در عاشورای حسینی نقشه دست بعضی از دوستان بود و دست بعضی ها هم نبود. دشمنان که دشمن بودند. یک دریای عمیق دشمن با لجه های خطرناک و مهیب، اما در بین جمع دوستان یک عده نقشه دستشان بود، حسین بن علی را در لحظه حساس دریافتند، یک عده بغل دست حسین هم نشسته بودند نقشه دستشان نبود؛ اشتباه کردند. کی می تواند بگوید عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر از اسلام و از محبت خاندان پیغمبر نصیبی نداشتند؟ اینهایی که در دامان ال پیغمبر بزرگ شده بودند، اما نقشه عوضی دستشان بود. نمی دانستند آن سرزمینی که باید از آن دفاع بشود و آن نقطه ای که باید برایش فداکاری بشود کجاست. نشستند در مدینه به امید این که چهار تا مسأله بگویند. اسلام مجسم را، قرآن ناطق را، حسین فاطمه (س) را تنها گذاشتند. بعضی ها حتی تا توی کربلا آمدند، از حسین بن علی دفاع هم کردند، اما آن آخرها که رسید آمدند گفتند که یا بن رسول الله ما تا آن جایی که می شد از تو دفاع کنیم دفاع کردیم، حالا هم اگر اجازه بدهی ما اسبمان توی خیمه حاضر است، سوار شویم و برویم. امام حسین هم گفت که بسم الله، بروید. این اشتباه کردن نقشه است، این نمی داند که کجا را باید پوشاند. خیلی ها بودند در طول تاریخ که ندانستند کجای اسلام دفاع کردنی است. خیلی ها بودند که آن وقتی که بنا شد از اصالت های اسلام واجبترین و ضرورترین دفاع ها انجام بگیرد نشستند و دفاع نکردند. امروز هم در دنیا آن کسانی که دم از اسلام می زنند و نام اسلام می آوردند و ادعای اسلام می کنند، خیلی هایشان نمی داند اسلام کجاست و در چه صحنه ای باید از آن [صفحه ۱۳] دفاع کرد. هنر بزرگ شناختن صحنه است. حبیب بن مظاهرها و چند نفر صحابی مخصوص امام حسین، اینها نقشه را خوب فهمیدند. لذا شما دیدید خواهرش



زینب سلام الله علیها حتی بچه‌های خودش را هم - که پدرشان در مدینه مانده بود یا در مکه و نیامده بود - با خودش آورد. می‌توانست بگوید خب من می‌روم با برادرم، هر حادثه‌ای هم پیش آمد برای من پیش بیاید. بچه‌هایم بمانند پیش پدرشان، بچه‌هایش را هم آورد؛ و هر دو فرزند او در کربلا شهید شدند. این آن کسی است که بصیرت دارد و می‌داند که چه کار باید بکند. [۷]. [صفحه ۱۴]

### حقیقت نابود می‌شد

امام حسین علیه‌السلام می‌دانست که اگر این حرکت را نکند، این امضای او، این سکوت او، این سکون او، چه بر سر اسلام خواهد آورد. وقتی قدرتی همه امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش می‌گیرد و جلو می‌رود، اگر مردان و داعیه‌داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطئه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده‌اند؛ یعنی ظلم به امضای اهل حق می‌رسد بدون این که خودشان خواسته باشند. این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقازادگان بنی‌هاشم و فرزندان سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین علیه‌السلام این را بر نمی‌تافت؛ لذا قیام کرد. نقل شده است بعد از آن که امام سجاد علیه‌السلام پس از حادثه عاشورا به مدینه برگشت - شاید از آن وقتی که این کاروان از مدینه بیرون رفت و دوباره برگشت ده، یازده ماه فاصله شده بود - یک نفر خدمت ایشان آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! دیدید رفتید، چه شد! راست هم می‌گفت؛ این کاروان در حالی رفته بود که حسین بن علی علیه‌السلام، خورشید درخشان اهل بیت، فرزند پیغمبر و عزیز دل رسول الله، در رأس و میان آنها بود؛ دختر امیرالمؤمنین با عزت و سرافرازی رفته بود؛ فرزندان امیرالمؤمنین - عباس و دیگران - فرزند امام حسین، فرزندان امام حسن، جوانان برجسته و زبده و نامدار بنی‌هاشم، همه با این کاروان رفته بودند؛ حالا این کاروان برگشته و فقط یک مرد - امام سجاد (علیه‌السلام) - در این کاروان هست؛ زنها اسارت کشیده، رنج و داغ

دیده‌اند؛ امام حسین نبود، علی اکبر نبود، حتی کودک شیرخوار در میان این کاروان نبود. امام سجاد علیه‌السلام در جواب آن شخص فرمود: فکر کن اگر نمی‌رفتیم، چه می‌شد! بله، اگر نمی‌رفتند، جسمها زنده می‌ماند، اما حقیقت نابود می‌شد؛ روح ذوب می‌شد؛ وجدانها پایمال می‌شد؛ خرد و منطق در طول تاریخ محکوم می‌شد و حتی نام اسلام هم نمی‌ماند. [۸]. [صفحه ۱۵]

### خطاب به علما

خوشبختانه حرکت و قیام حسینی، یک قیام زبان‌دار است. امام حسین علیه‌السلام با دوستان خود، با دشمنان خود، با بی‌تفاوتها، با متعصب‌ها، با همراهان، با متخلفین، با همه صحبت کرد و حرف زد و مطالب خودش را بیان کرد. اینها تشریح‌کننده حادثه عاشورا است. در خطاب به علمای آن روز اسلام، یک اجتماعی از علمای آن روز اسلام تشکیل شد، علما که می‌گوئیم یعنی کسانی که پیغمبر را درک کرده بودند، صحابه پیغمبر بودند، حدیث شنیده بودند یا خودشان از پیغمبر یا از کسانی که از پیغمبر حدیث نقل می‌کردند، عده‌ای که در میان مردم محترم بودند، به عنوان دانایان دین. یک عده‌ای از اینها را در منی حسین بن علی علیه‌السلام جمع کرد با اینها صحبت مفصلی کرد. در پایان این صحبت رو می‌کند به آسمان و خطاب به خدای متعال می‌فرماید که «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا منافسه فی سلطان» خدایا تو خودت می‌دانی که این کاری که ما شروع کردیم، این اقدامی که ما کردیم، این حرفهایی که ما داریم می‌زنیم، این حرکتی که ما کردیم برای خاطر آن مقاصد و هدفهایی که معمولاً دنیا طلبان و جنگجویان و لشکرآرایان دنیا، داشته‌اند و دارند، نیست. برای این نیست که برویم یک حکومتی به چنگ بیاوریم، یک قدرتی به دست بیاوریم. برای این نیست که از فضول حطام دنیوی چیزهای زائد دنیا که همه چیزهایی که از عیش واقعی یعنی حداقل زندگی انسان زیادتر است به تعبیر روایات فضول الحطام است؛ زیادی‌های زندگی؛ لباسهای فاخر، خانه‌های

عالی، مرکب‌های چنایی، خوراکهای رنگین و الوان، لذتها، عیاشها، اینها همه فضول الحطام است برای اینها نیست که ما حرکت کردیم، بلکه برای چیه این حرکت [صفحه ۱۶] ما؟ «و لکن لئری المعالم من دینک» برای این است که پرچمهای دین را به مردم نشان بدهیم. این نشانه‌های پنهان شده دین، این اصول و ارزشها و هدفها و شعارهای فراموش شده قرآن و اسلام را - که در زیر غبارهای زیادی پنهان کرده‌اند - اینها را می‌خواهیم ما دوباره زنده کنیم، به مردم نشان بدهیم. «و نظهر الاصلاح فی بلادک» می‌خواهیم اصلاح کنیم در شهرها و در سرزمینهای تو، پروردگارا. یعنی می‌خواهیم جامعه اسلامی را آباد کنیم، این ظلم، این اختلاف طبقاتی، این فقر شدید فقراء، این سیری شدید اغنیاء و متمکنین دیگر نباشد؛ ظلمها را نبیند انسان، تبعیضها را نبیند، می‌خواهیم این را اصلاح بکنیم. «و یأمن المظلومون من عبادک» برای این است که بندگان ستم‌کش و مظلوم تو را ما امنیت بدهیم، آسایش بدهیم که در آن دوران هرکسی اندک حرکتی برخلاف میل و هوسرانی حکام انجام می‌داد، مورد سخت‌ترین عقوبتها قرار می‌گرفت. [۹]. [صفحه ۱۷]

### علت عظمت شهدای کربلا

همه شهداتها هم یکسان نیست؛ بعضی از شهداتها از بعض دیگر از شهداتها افضل است. کشته شدن که خب، کشته شدن است دیگر. به موقعیت زمان و مکان فرق می‌کند. کما این که انفاقها هم همین جور است. گاهی یک درهم در راه خدا، یک اثری می‌کند که هزارها درهم در راه خدا در، وقت دیگری آن اثر را نمی‌کند. شهادت شهدای کربلا نه فقط به خاطر تشنه بودنشان افضل از همه شهداتهاست. خیلی از شهدا تشنه از دنیا رفتند. بلکه فضیلت بیشتر شهدای کربلا به خاطر آن موقعیتی است که آنها در آن شهید شدند. در یک مقطع حساسی این حادثه اتفاق افتاد که اگر اتفاق نمی‌افتاد طومار دین به کلی درهم پیچیده می‌شد. هرکسی شرائط دهه‌های چهارم و پنجم و ششم هجری را توی

تاریخ خوانده باشد و بداند که یزید چی بود و کی بود و مطلع بشود که آن روز در مدینه و در مکه که مهبط وحی خدا بودند و بوی پیغمبر هنوز از آن در و دیوارها به مشام اهل دل می‌رسید، در این چنین بقاع متبرکه‌ای چه فساد می‌گذشت و دین در چه وضعیتی قرار داشت، می‌فهمد که اگر حسین بن علی اقدام به این کار نمی‌کرد در سراسر جهان اسلام یک نفر ممکن نبود اقدام کند به مقابله با کفر و فساد و ظلم و طغیانی که زیر نام خلیفه‌ی رسول الله بر مردم حکومت می‌کرد و این همین‌طور می‌ماند و از دین هیچ خبری باقی نمی‌ماند، این را بدانید. برای من واضح و آشکار است که اگر قیام حسین بن علی نبود تمام زحمات پیغمبر و آن جنگها و احد و خیبر و امیرالمؤمنین و امام حسن همه از بین می‌رفت. کاری که این قدر حساس است همین قدر سخت هم هست. باور کردنی [ صفحه ۱۸ ] است که حسین بن علی در حدود ۵ ماه یا بیشتر در بین مدینه و کربلا سرگردان باشد، همه هم بدانند - همه فهمیدند دیگر، کوفی‌ها فهمیدند، عراقی‌ها فهمیدند، حجازی‌ها فهمیدند - و بالاخره توی کربلا یا چهل پنجاه نفر فقط بماند؛ چون این هفتاد و دو نفر همه‌شان که نبودند؛ یک عده‌شان شب عاشورا آمدند، یا صبح عاشورا، بیست سی نفرشان، چهل، پنجاه نفر آن‌جا با امام حسین بمانند، کار سخت بود. سختی‌اش به خاطر این بود که قیام در مقابل آن چنان ظلم همه‌گیر و مسیطر، دل می‌خواهد؛ مثل زمان پیغمبر نبود که پرچم دست خود پیغمبر بود و نفس کرم پیغمبر، راه می‌افتادند با شوخی و خنده و شادی می‌رفتند میدان جنگ، آن جوری نبود. همه اصحاب پیغمبر، تو خانه‌ها خزیده بودند. عبدالله عباس‌ها و عبدالله جعفرها، سرشان را زیر عبا قایم کرده بودند که قوم و خویشهای پیغمبر هم بودند. یک عده فقط شجاع دلدار قوی از هیچ کی نترس همه دنیای کفر را با چشم حقارت نگاه بکن، حاضر بودند که از همه چیز هم بگذرند، بگویند ما می‌خواهیم برویم در کنار پسر پیغمبر و کشته بشویم. اهمیتش به خاطر این بود که کار سختی بود، تصمیم‌گیری‌اش آسان نبود. لذا بود که ابن‌زبیرها و ابن‌عمرها و ابن‌عباس‌ها و ابن‌جعفرها همه ماندند. فرق هم نمی‌کند. خیال نکنید که عبدالله جعفر و

عبدالله عباس با آنهای دیگر فرق می کنند. نه، متخلف، متخلف است. همه شان تخلف کردند و کسی این گرده قوی و نیرومند را نداشت، جز همان یک عده معدود. در طول تاریخ جهان شهدائی به عظمت شهدای کربلا نداریم. امروز هم شهدای ما خیلی عزیزند. امروز هم از آن روزهاست، اما همین طور که امام حسن علیه السلام فرمود، امیرالمؤمنین فرمود: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» هیچ روزی مثل روز کربلا دیگر نیست؛ نیامده در تاریخ، تا امروز نیامده. واقعا ما در این ایام خطیره تاریخ چه صدر اسلام، قبل از اسلام، بعد از اسلام، دیگر مثل کربلا سراغ نداریم، من سراغ ندارم. این است که امام حسین می شود سیدالشهدا و اصحابش می شوند سادات شهیدان تاریخ؛ از همه والاتر. [۱۰]. [ صفحه ۱۹ ]

### چراغ هدایت

این جمله ای که از رسول اکرم صلوه الله علیه و اله نقل شده که فرمودند «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» - یعنی حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است - مال همه زمانهاست. منتها در بعضی از زمانها یک ظهور و تجلی بیشتری پیدا می کند. یقینا آن روزی که حادثه عاشورا واقع شد از جمله همین زمانها بود؛ که چراغ هدایت بودن جگر گوشه زهرا (س) و نور چشم پیغمبر برای آن کسانی که باید این را بفهمند و بدانند معلوم شد. ده سال قبل از آن امام حسین امام بود، آن روز هم مصباح هدایت و سفینه نجات بود، اما اینقدر برای مردم این مطلب روشن نبود؛ در عاشورا بروز پیدا کرد. امروز هم بی شک از همان زمانهاست. امروز سفینه نجات بودن حسین بن علی علیه السلام از صد سال پیش و پانصد سال پیش بیشتر است. امروز که می گویم یعنی عصر نهضت و انقلاب، روزی که یاد حسین بن علی - که هزار و سیصد سال در گوشه دل های امت ما و ملت ما و در صحنه تکایا و مساجد و مدارس و محیط های خودمانی و خصوصی ظهور پیدا می کرد - ناگهان مثل یک شب چراغ جهانتاب بر آسمان دنیا، بر سقف فلک

درخشیدن گرفت. همان طوری که در ماجرای عاشورا یک عده‌ای بودند که این چراغ درخشان را با همه نورانیتش نتوانستند ببینند، امروز هم هستند کسانی که این چراغ جهانتاب دل افروز را نمی‌توانند ببینند. همان طوری که آن روز همه شمشیرها و نیزه‌هایی که در قبضه ظلم و ستم بود به کار افتاد شاید بتوانند این چراغ را خاموش کنند، امروز هم همه سیاستهای مسلح خونخوار جهانخوار سطح عالم با تمام ابزارها و تجهیزات فوق مدرن - چه تجهیزات نظامی، چه تجهیزات سیاسی، چه ابزارهای اقتصادی و چه وسائل تبلیغاتی در فکرند که لجن‌هایی، [صفحه ۲۰] گل‌هایی درست کنند و پرتاب کنند به سمت این خورشید جهان افروز، همان طوری که آن روز آن شمشیرها و آن نیزه‌ها و آن شاعرکهای دربار یزیدی و آن پهلوان پنبه‌های دور و ور قدرت تصنعی اموی و آن رجزخوانان میان زن و فرزند غریب و بی‌کس نتوانستند حسین بن علی را از حافظه زمان بزدایند، و این چراغ را نتوانستند خاموش کنند، به حق حسین بن علی امروز روز هم اگر قدرت استکبار جهانی صد مقابل بشود نخواهد توانست از نور این خورشید عالم تاب - که انعکاس روی حسین هست - ذره‌ای کم کند. [۱۱]. [صفحه ۲۱]

### بی تفاوتها

پیغمبر خدا فرمود: هر کسی ببیند که یک قدرتی، یک سلطانی در جامعه وجود دارد که این حرام خدا را حلال کرده و حلال خدا را حرام کرده، عهد خدا را و پیمان الهی را شکسته، در میان بندگان خدا با ظلم و با جور و با دشمنی و با کینه‌ورزی حرکت می‌کند و عمل می‌کند هر کس این وضعیت را ببیند و علیه این وضعیت به زبان یا عمل اقدامی نکند «کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» یعنی بر خدای متعال فرض است و حق است که این آدم بی تفاوت را هم برد همان جایی که آن جائز است این را هم به عذاب او مبتلا کند... امروز در کشورهای اسلامی آن جاهایی که سلطان جائری وجود دارد که مستحل حرمت الله هست، عهد خدا را شکسته و با امریکا عهد بستند. عهد خدا را که

انسان می‌شکند با شیطان عهد خواهد بست؛ پیمان شیطان جایگزین پیمان خدا خواهد شد. امروز هم که شیطان بزرگ امریکا است. در این کشورها آن کسانی که بی تفاوتی این وضعیت را نگاه می‌کنند، هیچ برای خودشان تکلیفی قائل نیستند در مورد این چنین وضعیتی، اینها چکار کردند در حقیقت؟ این نیروهایی که مال خداست از دسترس نیروهای الهی و قوای الهی خارج کردند. غیر از این است؟ مثل این است که شما پول زیادی داشته باشید، یک گرسنه‌ای هم آن‌جا از گرسنگی بمیرد، شما پولتان را، نیروی مالیتان را احتکار کردید، آن جایی که باید مصرف بشود تا انسانی نجات پیدا بکند آن‌جا مصرف نکردید... آن جایی هم که انسان بی تفاوت می‌ماند در مقابل این همه فساد و خلافتی که در آن کشورها وجود دارد در حقیقت نیروی معنوی خودش را احتکار کرده و در خدمت خدا قرار نداده، این بیان پیغمبر است. حسین بن علی علیه السلام حرکتش برای این است که در مقابل آن وضعیت فساد و ظلمی که وجود داشته نیروی خودش را خرج کرده؛ دارد یاد می‌دهد به انسانها، دارد تعلیم می‌دهد به تاریخ که اگر چنانچه یک چنین وضعی در جامعه شما پیش آمد باید همین وضع را عمل کنید. [۱۲]. [صفحه ۲۲]

### مبارزه با جهل و گمراهی

یک جمله در زیارت اربعین امام حسین (علیه الصلاه و السلام) ذکر شده است که مانند بسیاری از جملات این زیارتها و دعاها، بسیار پرمغز و درخور تأمل و تدبر است. آن جمله این است: «و بذل مهجته فیک». این زیارت اربعین است؛ منتها فقره‌های اول آن، دعاست؛ که گوینده‌ی این جملات خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: «و بذل مهجته فیک»؛ یعنی حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد؛ «لیستنقذ عبادک من الجهاله»؛ تا بندگان تو را از جهل نجات بدهد؛ «و حیره الضلاله»؛ از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی آنها را برهاند. این یک طرف قضیه است، که طرف قیام کننده است - که حسین بن علی (علیه السلام) است - طرف دیگر قضیه، در این فقره‌ی بعدی معرفی

می‌شود: «و قد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظه بالارذل الادنی»؛ نقطه‌ی مقابل، آن کسانی بودند که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول کرده بود؛ دنیای مادی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، آنها را از خود بیخود کرده بود؛ «و باع حظه بالارذل الادنی»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است - که این سهم عبارت است از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت - به بهای پست و ناچیز و غیرقابل اعتنایی فروخته بودند. این، خلاصه‌ی نهضت حسینی است. با مذاقه‌ی در این بیان، انسان احساس می‌کند که نهضت حسینی در مجموع دو نگاه، نشاندهنده‌ی ابعاد عظیم این نهضت است: یک نگاه، حرکت ظاهری حسین بن علی است؛ که حرکت علیه یک حکومت فاسد و منحرف و ظالم و سرکوبگر - یعنی حکومت یزید - است؛ اما باطن این قضیه، حرکت بزرگتری است که نگاه دوم، انسان را به آن می‌رساند؛ و آن حرکت علیه جهل و زبونی انسان است. در حقیقت، امام حسین اگر چه با یزید مبارزه می‌کند، اما مبارزه‌ی گسترده‌ی تاریخی امام حسین با یزید کوتاه عمر بی‌ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زبونی و ذلت انسان است؛ امام حسین با اینها دارد مبارزه می‌کند. [۱۳]. [ صفحه ۲۳ ]

### فداکاری برای دین

عاشورا یک درس نیست یک کتاب درس است. اگر جامعه اسلامی ما بخواهد آنطوری که حق اوست و شایسته اوست آقا زندگی بکند، اگر امت اسلامی ما بخواهد استقلال خود و شرف خود و دین خود در دنیای مادی امروز و در میان طوفان سیاستهای مخالف حفظ کند، باید درسهای عاشورا را درست بفهمد و به یکایک آنها عمل کند. اولین درس بزرگ عاشورا؛ درس فدا شدن در راه دین و در راه خداست. این روشترین درس عاشورا است. حتی در سخت‌ترین شرائط. حسین بن علی علیه السلام به همه مسلمانان بلکه به همه آزادگان عالم ولو غیر مسلمان، این درس را داد که اگر شرف انسان، آزادگی



انسان و آرمانهای انسان و برای مسلمانان دین آنان در معرض خطر قرار گرفت، دفاع از دین سختترین شرائط و با سختترین مقدمات یک فریضه اسلامی و یک فریضه انسانی است. نگویند شرائط دشوار است، نگویند نمی شود، می شود. از دین همیشه می شود دفاع کرد، با اراده راسخ و با روح فداکاری و شهادت طلبی؛ حسین بن علی علیه السلام در شرائطی این دفاع را انجام داد که در دنیای بزرگ آن روز تنها بود، بزرگان بنی هاشم و بزرگان قریش و آقا زاده گان اسلام با حسین بن علی همراهی نکردند. در مکه عبدالله بن زبیر، در مدینه عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عمر، کسانی که پدرانشان نام آوران صدر اسلام بودند، و چشم توده مردم به آنها بود، کسانی بودند که مردم امیدشان را به آنها بسته بودند، در مقابل ظلم یزیدی حاضر نشدند ایستادگی کنند، و حاضر نشدند به جگر گوشه پیغمبر کمک کنند. حسین بن علی علیه السلام مگر چشم انتظار کمک آنها بود؟ و مگر با کمک نکردن آنها کار را متوقف می کرد؟ متوقف نکرد. آن وقتی که در بین راه حسین بن علی علیه السلام اطلاع پیدا کرد که مردم کوفه به او یاری نخواهند رساند، و فهمید که تنها مانده، راه را رها نکرد. آن وقتی که در صحرای کربلا یارانش همه به شهادت رسیدند و او و جمعی زنان و کودکان تنها ماندند، دفاع و مجاهدت را رها نکرد، تا لحظه آخر امام حسین اگر تسلیم می شد، یزیدی ها حاضر بودند با او بسازند، اما تسلیم نشد. این درس بزرگی بود. [۱۴]. [صفحه ۲۴]

### مقاومت آگاهانه

درس مقاومت حسین بن علی یک درس فراموش نشدنی است. انسانی فریاد برآورد که در زیر آسمان جز آن چند نفر آدمهایی که با او یار و صمیمی بودند کسی به فریاد او جواب نمی دهد. در روی زمین یک نفر جز همان چند نفری که دور و بر امام حسین بودند وجود نداشت که حاضر باشد پا به پای او تا آخر بیاید دیدید دیگر، مردم کوفه و شعارها و این حرفها بود همان طور که تا اندکی قبل از خطر، اندکی قبل از خطر همه شان

در رفتند. حسین بن علی تنها ماند و امام حسین اینها را می دانست و در آن شرایط عجیب مقاومت کرد البته این مقاومت از ده سال قبل شروع شده بود، بلکه به یک معنا از ۲۰ سال قبل شروع شده بود از زمان فوت امیرالمؤمنین علیه الصلوه و السلام که بیست سال بود تا حادثه عاشورا. از زمان فوت امام حسن علیه السلام تا حادثه عاشورا ده سال بود هر کدام از اینها یک خصوصیتی داشت این زمانهای گوناگون یک خصوصیتی دارد که حالا درصدد بیان آنها نیستم. اما این مقاومت از دیرباز شروع شده بود، زمانی که یزید بر سر کار آمد این مقاومت این شکل را گرفت شکل تند، افشاگرانه، بی محابا و امام حسین معلم مقاومت آگاهانه است و کار حسین بن علی فقط مقاومت هم هست دیگر می بینید، آنها فشار آوردند در مدینه که باید بیعت کنی، گفت نمی کنم، فشار خیلی سخت بود. مسن ترها که خب سالیان درازی را در دوران طاغوت گذراندند خوب می دانند من چه می گویم. تحمیلهای طاغوت، آقا بیا عضو حزب رستاخیر بشو؛ آقا بیا در فلان جا مثلا فرض کن که در فلان مراسم شرکت کن، آقا فلان پول را بده، آقا فلان جا بیا، آقا فلان کار را [صفحه ۲۵] بکن، این فشارهایی که روی مردم می آوردند، مگر کسی جرأت داشت نفس بکشد... حالا در زمان طاغوت یک نفر صریحا علنا بگوید آقا بنده حکومت شما را قبول ندارم و حاضر نیستم با شما بیعت کنم، خیلی قدرت می خواهد. در حالی که آنها هم هیچ ملاحظه ای نداشتند هیچ، همه کار حاضر بودند بکنند. یزید یک حاکم مست لا یعقل جری گستاخی بود که همه کار حاضر بود بکند یعنی حاضر بود امام حسین را با همه فرزندان و همه دوروبری هایش قتل عام کند به خاطر همین قضیه، و مگر نکرد؟ یک چنین وضعیتی. در مدینه گفتند بیعت کن گفت نمی کنم آمد مکه، در مکه فشار رویش زیاد شد دید که این جا بناست همه کارها را انجام بدهند و موج آب رویش را بپوشاند، تمام بشود قضیه. نخواست بگذارد این کار بشود حرکت کرد و تا یک نهضت ایجاد کند اگر چه آن نهضت در پایان به همان عاقبت منتهی خواهد شد، بلند شد آمد کوفه و در بین راه کوفه با فشارها مقاومت کرد، باز هم می آمدند، هی

ملاقات، هی نمی دانم فلان بالأخره هم به آن جنگ رسید. باز مقاومت کرد تا شهید شد. یعنی سمبل مقاومت، رمز مقاومت، منتها مقاومت آگاهانه مقاومتی که می داند می خواهد چه کار کند هدفش چیه. این بایستی برای ملتها، برای دولتها، برای شخصیتها، برای ملت انقلابی خودمان یک اسوه باشد، یک الگو باید باشد. [۱۵]. [ صفحه ۲۶ ]

### وقتی که... دین دارها کم می شوند

یکی از درسهای مهم عاشورا، این است که مردم را تقسیم کرد به دو گروه و دو دسته در مقابل یکدیگر. در کوفه تعداد زیادی از سران و رؤسای شهری کوفه نامه نوشتند به حسین بن علی علیه السلام و از آن حضرت دعوت کردند و این دعوت، مال بعد از آن وقتی بود که امام از مدینه خارج شده بود. نمی دانستند مسأله چیه؟ گمان نمی کردند که قضیه این چنین آزمایش دشوار و فشاردهنده ای را با خود همراه داشته باشد. در مکه کسانی که با آن حضرت به راه افتادند علی رغم ظواهر که تلخ بود، چون هنوز معلوم نبود که قضیه به کجا خواهد انجامید، عده زیادی بودند. اما به مجرد این که مسایل چهره واقعی خودش را نشان داد، طرفداران حق و حقیقت کم شدند. تلخی ها اهل دنیا را راند. همان طور که خود امام علیه السلام در یک بیانی فرمود: «الناس عبید الدنیا و الدین لعب علی السنتهم فاذا محسوا بالبلاء قلت دیانوں» در آن زمان این ترسیم واقعیت بود. وقتی که سختیها پیش می آید، دین دارها کم می شوند. تا وقتی عافیت و راحت هست، مدعیان زیادند. آن روز در مکه و در مدینه و در کوفه و در همه جهان اسلام، بسیار بودند کسانی که ادعا می کردند تابع دین و پیرو بی قید و شرط اسلام اند. خیلی بودند کسانی که حسین بن علی را به عنوان فرزند پیغمبر می شناختند و قبول داشتند و حتی به او محبت هم می ورزیدند. اما همین آدمها، آن روزی که امام حسین از مکه خواست حرکت بکند همه حاضر نشدند بیایند. شما نباید خیال کنید که عبدالله بن جعفر امام حسین را قبول نداشت، یا بسیاری دیگر از بنی هاشم که با حسین بن علی راه نیافتادند. نخیر، اینها همه قبول داشتند

امام حسین را به عنوان امام، فرزند پیغمبر، به عنوان یک انسان بزرگ و والا. اما حاضر نشدند چون سخت بود. [۱۶]. [صفحه ۲۷]

### صبر عظیم و جمیل

امام حسین، عزیزترین سرمایه‌ها و همه موجودی خویش را برای دفاع از حقیقت و قیام الله به میان آورد و بعد صبر کرد. این صبر امام حسین، بسیار مهم است. ما نمی‌فهمیم «صبر» یعنی چه. صبر را در جای صبر می‌توان فهمید که چیست. از بزرگان، محدثین، شخصیت‌های برجسته، آدم‌های موجه، عقلا، دلسوزان و نیمه دلسوزان، مکرر می‌آمدند و به امام حسین می‌گفتند: «آقا؛ شما با این کار خود، عملی را انجام می‌دهید که فایده ندارد. به خود و خاندان پیغمبر خسارت وارد می‌کنید. با این کار، اهل حق را ذلیل می‌کنید!» از این حرفها می‌زدند. از همان ابتدا که امام حسین قصد داشت از مکه حرکت کند و بعضی فهمیدند، این موانع گوناگون اخلاقی در مقابل ایشان شروع شد، تا شب عاشورا. اما امام حسین در مقابل این برخوردها صبر کرد؛ همان صبوری که عرض کردم. امام رضوان الله علیه هم همین طور صبر کرد. در دوره نهضت، آن قدر به امام گفتند «آقا؛ این جوانها از بین می‌روند. این طور کشته می‌شوند. مملکت خراب می‌شود!» اما ایشان صبر کرد. صبر کردن در مقابل این خیرخواهیهای ناشیانه، کار بسیار عظیمی است. صبر کردن، خیلی قدرت می‌خواهد. همه صبر، در مقابل فشارها و مصائب جسمانی نیست. صبر کردن در مقابل فشارهای مصلحت‌طلبی و مصلحت‌جویی و رها نکردن راه بین و روشن و رشد، آن صبر عظیم و جمیلی است که امام حسین علیه‌السلام انجام داد. [۱۷]. [صفحه ۲۸]

### همه‌ی موجودی

یک محدث، مرد مفسری که مردم می‌آیند از علم او استفاده می‌کنند، از نصیحت او استفاده می‌کنند، یک چنین کسانی، یک چنین زبندگان اصحاب امام حسین را تشکیل

می دهند، آن هفتاد و دو نفر و البته در کنار آنها یک مشت زن و بچه، خواهر، همسر، دختر، حرم پیغمبر، زنان نزدیک به امام حسین، همه موجودیش را امام حسین برداشته است آورده است در خدمت اسلام و در راه خدا، آن جوانهایش، این هم خانواده اش برای فداکاری. از اولی هم که حرکت کرد امام حسین انتظار این حادثه را داشت. از اولی که امام حسین راه افتاد به عنوان آدمی که دارد از کشته شدن، از مرگ می گریزد حرکت نکرد. به عنوان آدمی که دارد به استقبال مرگ می رود حرکت کرد. نه این که نمی خواست حکومت پیدا کند، نه این که نمی خواست کوفه را بگیرد، نه این که داشت یک نوع شبیه بازی درمی آورد، نه، امام حسین قاطعا به طرف حکومت کوفه می رفت اما شهادت خود را هم می دید و همان طور که به افرادی که سخنش را می شنیدند می فرمود «الا و من کان باذلا فینا محجه و موثنا الی لقاء الله نفسه...» آن کسی که خودش را حاضر است در راه ما بریزد. خودش حاضر بود خودش را بریزد، آماده بود. آن کسی که توطین نفس کرده است برای این که در این راه خدا را ملاقات کند. امام حسین توطین نفس کرده بود که در این راه خدا را ملاقات کند، آماده بود و می دانست هم که شهید خواهد شد و امید این را هم داشت که قبل از شهادت به این پیروزی بزرگ دست پیدا کند. همه موجودی اش را امام حسین برداشت و آورد و در مقابل دشمنان خونخوار اسلام و خونخوار قرآن قرار داد. چون می دانست با این فداکاری راه باز خواهد شد. [۱۸]. ]

[صفحه ۲۹]

### اگر ملت قیام کند

نگوئید دشمن نیرومند است، دشمن دنیا را فرا گرفته، ما در مقابل این دنیا چه می توانیم بکنیم؟ دشمن هرچی هم نیرومند باشد بایستی قیام کرد، باید حرکت کرد. البته در این راه دو سرنوشت، یکی پیروزی ظاهری و یکی شکست ظاهری؛ یکی از این دو سرنوشت در انتظار انسان است. یک قوانینی دارد تاریخ، اگر یک سلسله وظائف و کارهایی انجام

بگیرد پیروزی نصیب خواهد شد بدون شک، اگر انجام نگیرد شکست عاید خواهد شد. آن روز اگر مسلمانها - نمی گویم همه مسلمانها - فقط همان مردم دعوت کننده از امام حسین - یعنی همان کوفیها - اگر همانها فقط مقاومت می کردند و استقامت می کردند امام حسین پیروز می شد. اینجور نبود که ما خیال کنیم که حتما باید امام حسین در این نبرد به شهادت می رسید. البته سرنوشت را امام حسین می دانست، اما مردم در صورتی که قیام می کردند، حرکت می کردند، اراده می کردند می توانستند این سرنوشت را عوض کنند. مثل این که ما توانستیم، ملت ایران با این که تجربه تلخ شکستهای متعدد را در طول تاریخ داشت توانست، و این مسأله هر روز ماست. هر جا یک ملتی قیام کند و اتحاد خودش را حفظ کند و مقداری سختی را بر خودش تحمل کند - نه برای همیشه، برای یک مدت کوتاه - خواهد توانست پیروز بشود. آن روز امام حسین قیام کرد، او وظیفه اش را انجام داد، دیگران با او همراهی نکردند، نتیجه آن شد که آن فاجعه بزرگ تاریخی پیش آمد. البته این درس هم برای مردم، برای ابد باقی ماند. [۱۹]. [صفحه ۳۰]

### دعا در عاشورا

همه جوانب این حادثه بزرگ موشکافی شده است؛ هم مسائلی که مربوط به رابطه حسین بن علی با یارانش و اهل بیتش و هم مسائلی که در رابطه با حضرت ابی عبدالله با دشمنان قسی القلب و خونخوارش و هم در رابطه با پیام تاریخی حسین بن علی حرفهای زیادی زده شده. اما راجع به نقش دعا در این روز حرف کمتری زده شده است. مقدمتا عرض کنم که عاشورا یک صحنه کامل از زندگی اسلامی یک انسان است. در عاشورا همه ارکان اسلامی برای زندگی یک انسان و ابعاد معنوی و اخلاقی و اجتماعی جلوه گری می کند. در عاشورا دفاع هست، حمله هست، خشم هست، عشق هست؛ در عاشورا موعظه و تبلیغ و نصیحت هست، ترساندن و تهدید هست، همبستگی هست، ایثار هست، جهاد هست، شهادت هست، رسالت هست، توحید هست، همه چیز در عاشورا هست؛ راز و

نیاز با خدا هم هست. ما وقتی که عاشورا را به عنوان یک درس مطرح می‌کنیم نمی‌شود که این بعد را ندیده بگیریم. دعا از همه انسانها زیبا است، مخصوصا از انسانی به عظمت امام حسین، آن‌هم در شرائطی به عظمت شرائط روز عاشورا، دعا علامت ضعف نیست، علامت قوت است. انسان با دعا کسب قدرت می‌کند، نیروی قلبی و روحی خودش را - که پشتوانه نیروی جسمی است - افزایش می‌دهد. دعا برای انسان راه را روشن می‌کند، انسان را از سردرگمی و حیرت نجات می‌دهد، علاوه بر اینها دعا محتوای ذهن دعا کننده را برای مستمع و مخاطب واضح و آشکار می‌کند. وقتی شما دعای کسی را گوش می‌دهید که با خدا حرف می‌زند می‌توانید از دعای او، از خواهش او کشف کنید که این چگونه انسانی است، حقیر است یا عظیم است، کوتاه‌بین است یا بلندنظر و [صفحه ۳۱] بلند همت است، مؤمن است یا مردد است، دعا چیزی عجیبی است. لذا در طول تاریخ صدر و اول اسلام همه جا دعا هست. پیغمبر در جنگ بدر هم دعا کرد، در جنگ احد هم دعا کرد؛ یعنی دعا پیروزی و شکست نمی‌شناسد. دعا یعنی ارتباط و اتکال انسان با خدا، آن وقتی هم که انسان در اوج قدرت و پیروزی است باز هم محتاج دعا است؛ باید با خدا حرف بزند، باید از خدا بخواهد. قرآن به پیغمبر ما دستور داد که «أذا جاء نصر الله و الفتح» وقتی یاری خدا رسید و پیروزی نصیب شد «و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا» و دیدی که مردم دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شوند، تازه «فسبح بحمد ربک و استغفره» تازه اول انابه تو است، اول عرض نیاز تو به درگاه قادر متعال است. خب نمی‌شود که این عنصر و رکن اساسی در عاشورا ندیده گرفته بشود. امام حسین علیه الصلاه و السلام از هنگامی که به این حرکت عظیم و تاریخ‌ساز دست زد تا آن لحظه آخر - که روی خاکهای گرم کربلا افتاده بود، و لبان خشکش به هم می‌خورد - دعا کرد، در تمام مقاطع حسین بن علی دعا کرد. دعای حسین علیه السلام در ماجرای عاشورا برای ما آموزنده است. یک روز در هنگامی که هنوز خطری به عیان او را تهدید نمی‌کند دست به دعا بلند کرد «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافته

فی سلطان» با خدا حرف می زند. اما خدا این پیام را به تاریخ رساند. امروز همه دنیایی که از اسلام نامی شنیده است پیام این دعا را از دو لب گهربار حسین فاطمه (س) شنیده و باور کرده. خدایا تو می دانی که این حرکت ما، این سفر ما برای خاطر قدرت طلبی نبود، برای کسب جاه و مقام نبود، برای تو بود. [۲۰]. [صفحه ۳۲]

### شمشیر باید آماده باشد

در شب عاشورا در آن حدیثی که روایت می کند که حضرت زینب کبری علیها سلام رفت و در کنار خیمه امام حسین دید که حضرت یک شعری را با خودشان می خواندند که حکایت از این می کرد که در آخر عمرشان است، و زینب علیه السلام گریه کرد و ناراحت شد. در همین حدیث هست که امام حسین داشتند شمشیرشان را آن جا تعمیر می کردند و آماده می کردند - آماده سازی - یعنی امام حسین نمی گفت که حالا ما که فردا بالاخره یک ساعت زودتر یا یک ساعت دیرتر رفتنی هستیم، حالا این شمشیر یک ذره هم کند بود بود، نخیر در راه خدا شمشیر نیروی رزمنده نباید کند باشد، یعنی توانائیهای او باید در حد اعلاء و حداکثر باشد. [۲۱]. [صفحه ۳۳]

### عاطفه‌ی شورانگیز

شخصیت زینب کبری منحصر در بعد غمگساری و پرستاری آن بزرگوار نیست. زینب کبری (سلام الله علیها) یک نمونه‌ی کامل از زن مسلمان است؛ یعنی الگویی که اسلام برای تربیت زنان، آن را در مقابل چشم مردم دنیا قرار داده است. زینب کبری دارای شخصیت چند بعدی است؛ دانا و خبیر و دارای معرفت والا و یک انسان برجسته است که هر کس با آن بزرگوار مواجه می شود، در مقابل عظمت دانایی روحی و معرفت او احساس خضوع می کند. شاید مهمترین بعدی که شخصیت زن اسلامی می تواند آن را در مقابل چشم همه قرار دهد - تأثیری که از اسلام پذیرفته - این بعد است. شخصیت



زن اسلامی به برکت ایمان و دل سپردن به رحمت و عظمت الهی، آن چنان سعه و عظمتی پیدا می‌کند که حوادث بزرگ در مقابل او، حقیر و ناچیز می‌شود. در زندگی زینب کبری، این بعد از همه بارزتر و برجسته‌تر است. حادثه‌ی مثل روز عاشورا نمی‌تواند زینب کبری را خرد کند. شکوه و حشمت ظاهری دستگاه ستمگر جباری مثل یزید و عبیدالله بن زیاد نمی‌تواند زینب کبری را تحقیر کند. زینب کبری در مدینه - که محل استقرار شخصیت باعظمت اوست - و در کربلا - که کانون محنتهای اوست - و در کاخ جبارانی مثل یزید و عبیدالله بن زیاد، همان عظمت و شکوه معنوی را با خود حفظ می‌کند و شخصیت‌های دیگر در مقابل او تحقیر می‌شوند. یزید و عبیدالله بن زیاد - این مغروران ستمگر زمان خود - در مقابل این زن اسیر و دست بسته، تحقیر می‌شوند. زینب کبری شور عاطفه‌ی زنانه را [ صفحه ۳۴ ] همراه کرده است با عظمت و استقرار و متانت قلب یک انسان مؤمن، و زبان صریح و روشن یک مجاهد فی سبیل الله، و زلال معرفتی که از زبان و دل او بیرون می‌تراود و شنوندگان و حاضران را مبهوت می‌کند. عظمت زنانه‌اش، بزرگان دروغین ظاهری را در مقابل او حقیر و کوچک می‌کند. عظمت زنانه، یعنی این؛ یعنی مخلوطی از شور و عاطفه‌ی انسانی، که در هیچ مردی نمی‌توان این عاطفه‌ی شورانگیز را سراغ داد؛ همراه با متانت شخصیت و استواری روح که همه‌ی حوادث بزرگ و خطیر را در خود هضم می‌کند و روی آتش‌های گداخته، شجاعانه قدم می‌گذارد و عبور می‌کند؛ در عین حال، درس می‌دهد و مردم را آگاهی می‌بخشد؛ در عین حال، امام زمان خود - یعنی امام سجاد - را مانند یک مادر مهربان آرامش و تسلا می‌بخشد؛ در عین حال، با کودکان برادر و بچه‌های پدر از دست داده‌ی آن حادثه‌ی عظیم، در میان آن طوفان شدید، مثل سد مستحکمی برای آنها امنیت و آرامش و تسلا ایجاد می‌کند. بنابراین زینب کبری (سلام الله علیها) یک شخصیت همه جانبه بود. اسلام زن را به این طرف سوق می‌دهد. [۲۲]. [ صفحه ۳۵ ]

## بیان هنری

## اشاره

به نظرم بنیانگذار بنای حفظ حوادث با ادبیات و هنر، زینب کبری (سلام الله علیها) است. اگر حرکت و اقدام حضرت زینب نمی بود و بعد از آن بزرگوار هم بقیه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) - حضرت سجاد و دیگران - نمی بودند، حادثه‌ی عاشورا در تاریخ نمی ماند. بله، سنت الهی این است که این گونه حوادث در تاریخ ماندگار شود؛ اما همه‌ی سنتهای الهی عملکردش از طریق ساز و کارهای معینی است. ساز و کار بقای این حقایق در تاریخ این است که اصحاب سر، اصحاب درد، رازدانان و کسانی که از این دقایق مطلع شدند، این را در اختیار دیگران بگذارند. بنابراین خاطره گویی و تدوین و پخش خاطرات را باید در جایگاه حقیقی خودش نشانند، که جایگاه بسیار بالا و والایی است و بسیار مهم است. بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کما این که خطبه‌ی حضرت زینب در شهر کوفه و شهر شام، از لحاظ زیبایی و جذابیت بیان، آیت بیان هنری است؛ طوری است که اصلاً هیچ کس نمی تواند این را نادیده بگیرد. یک مخالف یا یک دشمن وقتی این بیان را می شنود، مثل تیر برنده و تیغ تیزی، خواهی نخواهی این بیان کار خودش را می کند تأثیر هنر به خواست کسی که مخاطب هنر است، وابستگی ندارد. او بخواهد یا نخواهد، این اثر را خواهد گذاشت. حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد در خطبه‌ی شام و در بیان رسا و بلیغ و شگفت آور مسجد شام این کارها را کردند. [۲۳]. ]

صفحه ۳۶]

## سه عنصر اصلی

## اشاره

عاشورا یک حادثه‌ی تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود. حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) با این حرکت - که در زمان خود دارای توجیه عقلانی و منطقی کاملاً روشنی بود - یک سرمشق را برای امت اسلامی نوشت و گذاشت. این سرمشق فقط شهید شدن هم نیست! یک چیز مرکب و پیچیده و بسیار عمیق است. سه عنصر در حرکت حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) وجود دارد: عنصر منطق و عقل، عنصر حماسه و عزت، و عنصر عاطفه.

### عنصر منطق و عقل

عنصر منطق و عقل در این حرکت، در بیانات آن بزرگوار متجلی است؛ قبل از شروع این حرکت، از هنگام حضور در مدینه تا روز شهادت، جمله، جمله‌ی این بیانات نورانی، بیان‌کننده‌ی یک منطق مستحکم است. خلاصه‌ی این منطق هم این است که وقتی شرایط وجود داشت و متناسب بود، وظیفه‌ی مسلمان، «اقدام» است؛ این اقدام خطر داشته باشد در عالی‌ترین مراحل، یا نداشته باشد. خطر خود - همسر، خواهر، فرزندان، و دختران - را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان برود و در معرض اسارت قرار دهد. منطق، این است. وقتی اساس دین در خطر است، اگر شما در مقابل این حادثه‌ی فزیع، با قول و فعل وارد نشوید، حق علی‌الله است که انسان بی‌مسئولیت و بی‌تعهد را با همان وضعیتی که آن طرف مقابل - آن مستکبر و آن ظالم - را با آن روبه‌رو می‌کند، مواجه کند. در محرم سال ۴۲، امام بزرگوار ما از این ممشاء استفاده کرد و آن [صفحه ۳۷] حادثه‌ی عظیم پانزده خرداد به وجود آمد. در محرم سال ۱۳۵۷ هم امام عزیز ما باز از همین حادثه الهام گرفت و گفت: «خون بر شمشیر پیروز است» و آن حادثه‌ی تاریخی بی‌نظیر - یعنی انقلاب اسلامی - پدید آمد. این، مال زمان خود ماست؛ جلوی چشم خود ماست؛ ولی در طول تاریخ هم این پرچم برای ملت‌ها پرچم فتح و ظفر بوده است و در آینده هم باید همین طور باشد و همین طور خواهد بود.

## عنصر حماسه

عنصر دوم، حماسه است؛ یعنی این مجاهدتی که باید انجام بگیرد، باید با عزت اسلامی انجام بگیرد؛ چون «العزه لله و لرسوله و للمؤمنین». مسلمان در راه همین حرکت و این مجاهدت هم، بایستی از عزت خود و اسلام حفاظت کند. در اوج مظلومیت، چهره را که نگاه می‌کنی، یک چهره‌ی حماسی و عزتمند است. اگر به مبارزات سیاسی، نظامی گوناگون تاریخ معاصر خودمان نگاه کنید، حتی آنهایی که تفنگ گرفته‌اند و به جنگ رویاروی جسمی اقدام کرده‌اند، می‌بینید که گاهی اوقات خودشان را ذلیل کردند! اما در منطق عاشورا، این مسأله وجود ندارد؛ همان جایی هم که حسین بن علی (علیه‌السلام) یک شب را مهلت می‌گیرد، عزتمندانه مهلت می‌گیرد؛ همان جایی هم که می‌گوید: «هل من ناصر» - استنصار می‌کند - از موضع عزت و اقتدار است؛ آن جایی که در بین راه مدینه تا کوفه با آدم‌های گوناگون برخورد می‌کند و با آنها حرف می‌زند و از بعضی از آنها یاری می‌گیرد، از موضع ضعف و ناتوانی نیست؛ این هم یک عنصر برجسته‌ی دیگر است. این عنصر در همه‌ی مجاهداتی که رهروان عاشورایی در برنامه‌ی خود می‌گنجانند، باید دیده شود. همه‌ی اقدام‌های مجاهدت‌آمیز - چه سیاسی، چه تبلیغی، چه آن جایی که جای فداکاری جانی است - باید از موضع عزت باشد. در روز عاشورا در مدرسه‌ی فیضیه، چهره‌ی امام را نگاه کنید: یک روحانی‌ای که نه سرباز مسلح دارد و نه یک فشنگ در همه‌ی موجودی خود دارد، آن چنان با عزت حرف می‌زند که سنگینی عزت او، زانوی دشمن را خم می‌کند؛ این موضع عزت است. امام در همه‌ی احوال همین طور بود؛ تنها، بی‌کس، بدون عده و عده، اما عزیز؛ این چهره‌ی [صفحه ۳۸] امام بزرگوار ما بود. خدا را شکر کنیم که ما در زمانی قرار گرفتیم که یک نمونه‌ی عینی از آنچه را که بارها و سال‌ها گفته‌ایم و خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، جلوی چشم ما قرار داد و به چشم خودمان او را دیدیم؛ و او، امام بزرگوار ما بود.

## عنصر عاطفه

عنصر سوم، عاطفه است؛ یعنی هم در خود حادثه و هم در ادامه و استمرار حادثه، عاطفه یک نقش تعیین کننده‌ای ایجاد کرده است، که باعث شد مرزی بین جریان عاشورایی و جریان شیعی با جریان‌های دیگر پیدا شود. حادثه‌ی عاشورا، خشک و صرفاً استدلالی نیست، بلکه در آن عاطفه با عشق و محبت و ترحم و گریه همراه است. قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است؛ لذا ما را امر می‌کند به گریستن، گریاندن و حادثه را تشریح کردن. زینب کبری (سلام الله علیها) در کوفه و شام منطقی حرف می‌زند، اما مرثیه می‌خواند؛ امام سجاد بر روی منبر شام، با آن عزت و صلابت بر فرق حکومت اموی می‌کوبد، اما مرثیه می‌خواند. این مرثیه‌خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد، تا عواطف متوجه بشود. در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است که می‌توان خیلی از حقایق را فهمید، که در خارج از این فضاها نمی‌توان فهمید. [۲۴]. [صفحه ۳۹]

## عزت و افتخار

از سه بعد و با سه دیدگاه، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این طور ماندگار شده است، می‌شود نگاه کرد. در هر سه بعد، آنچه که بیش از همه چشم را خیره می‌کند، احساس عزت و سربلندی و افتخار است. یک بعد، مبارزه حق در مقابل باطل مقتدر است که امام حسین علیه‌السلام و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد. یک بعد دیگر، تجسم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی است. در این نهضت عرصه مبارزه‌ای وجود دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسانهاست. آن جایی که ضعفها، طمعها، حقارتها، شهوتها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گامهای بلند باز می‌دارد، یک صحنه جنگ است؛ آن هم جنگی بسیار دشوارتر. آن جایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار

پشت سر حسین بن علی علیه‌السلام راه می‌افتند؛ دنیا و مافیها، لذتها و زیباییهای دنیا، در مقابل احساس و وظیفه از چشم آنها می‌افتد؛ انسانهایی که معنویت مجسم و متبلور در باطنشان، بر جنود شیطانی - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه پیدا کرد و به عنوان یک عده انسان نمونه، والا و بزرگ، در تاریخ ماندگار شدند. بعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، فجایع، مصیبتها، غصه‌ها، غمها و خون دلهای عاشوراست؛ لیکن در همین صحنه سوم، باز هم عزت و افتخار هست. کسانی که اهل نظر و فکر و تأملند، باید هر سه [ صفحه ۴۰ ] بعد را دنبال کنند. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «هیئات منا الذله». حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین علیه‌السلام مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می‌زند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی‌ایستد و عقب‌نشینی می‌کند؛ این دیگر نمی‌تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده‌اند، توفانها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه‌السلام پرچم حق را محکم نگه داشت و تا پای شهادت عزیزان و اسارت حرم شریفش ایستاد. عزت و افتخار در بعد یک حرکت انقلابی این است. [ ۲۵ ]. [ صفحه ۴۱ ]

### عاشورا یک عید

ما حادثه کربلا را یکبار به چشم یک مصیبت نگاه می‌کنیم و همه چیز هم تویش هست‌ها، بد نیست؛ یعنی ما از آن بعد هم حادثه کربلا را هرگز نفی نمی‌کنیم بلکه اثبات می‌کنیم، خیلی هم برای ما برکات داشته، آن جنبه عاطفی قضیه است. امام حسین کی بود؟ چرا کشته شد؟ چه جور کشته شد؟ کی‌ها کشتنش؟ دنباله این کشته‌شدنها چی بود؟ و همه این چیزها. یکبار به چشم زنده شدن اسلامی که داشت می‌مرد بوسیله این خون و بوسیله

این شهادت. وقتی به این دید نگاه می کنید اصلا یادتان می رود که یک فاجعه انجام شده. توجه می کنید؟ اصلا یادتان می رود که یک شخصیتی مثل امام حسین کشته شده، از دنیا رفته. چون آن به قدری جنبه مثبت بزرگی است که همه این جنبه های منفی قضیه را می پوشاند، و این همان چیزی است که ابن طاووس - که لابد شنیدید - می گوید که «اگر نه این بود که این سوزها و دردها و مصیبت ها و اینها وجود داشت، ما در روز عاشورا لباس نو می پوشیدیم و آنرا یکی از عیدهای خودمان اعلام می کردیم». این همان بعد قضیه است. به نظر من در تمام تبلیغاتی که انجام می گیرد روی این بعد هم انجام بگیرد، اگرچه ما هنوز حالا حالاها به ابعاد فاجعه ای این مسأله احتیاج داریم، لازم است که مردم را توجه بدهیم. به هر حال این بعد را بهش تکیه بکنیم، این بعد بسیار بابرکتی است، لذا توی همین مهرهایی که اشاره کردم من خیلی خوب است که روی این قسمت قضیه تکیه بشود یا فرض بفرمائید که اگر پوستری چیزی تهیه می شود، به این بسنده نشود که از قتلگاه و عکس شهدا چیزی بیاید، بلکه یک کارهای هنرمندانه جالبی که نشان دهنده آن بعد قضیه باشد انجام بگیرد. آن جریان اصلی و درست اسلام را که همان اسلام فقاقت هست، این را نشان بدهد که امروز زنده شد و امروز جان گرفت. [۲۶]. [صفحه ۴۲]

### خاصیت خون

شخصیتهای برجسته وقتی که در راه یک آرمانی به شهادت می رسند، اگرچه که آن جریان را یا آن انقلاب را یا آن جامعه را از یک وجود ذی قیمت با فقدان خودشان محروم می کنند، اما به وسیله فداکاری خودشان و خون و شهادت خودشان، آن جریان را تقویت می کنند. دقیقا مثل آن چیزی که در مورد همه شهدای بزرگ ما در طول تاریخ اتفاق افتاده و نمونه باارزش عاشورای حسینی است. شخصیتی مثل شخصیت حسین بن علی علیه السلام باارزش و ارج غیر قابل تصویری که این شخصیت دارد، وقتی که از میان جامعه بشری مفقود می شود، فقدان او برای جامعه بشری یک ضایعه جبران ناپذیر است

بدون شک؛ اما فداکاری ای که این فقدان از آن طریق پیش آمده، این آن قدر بزرگ است که جریانی را که حسین بن علی به او وابسته هست آن جریان را حیات ابدی می‌بخشد. این خاصیت فداکاری است، خاصیت خون است. وقتی که ادعاها با خون انسان امضاء می‌شوند، صحت آنها برای همیشه ثبت می‌شود. [۲۷]. [صفحه ۴۳]

### شاخص بیداری امت مسلمان

محرم در حقیقت پرچم اسلام شد، در حقیقت شاخص قرآن شد. خیلی‌ها ادعا می‌کردند که مسلمانند، خیلی‌ها بودند که قرآن را تلاوت می‌کردند و شاید به صورت رسمی و با آب و رنگ علمی راجع به مطالب قرآن حرفهائی هم می‌زدند. اما آن چیزی که در طول تاریخ پرافتخار تشیع توانسته است مرزی باشد میان حق و باطل، میان اسلام حقیقی و اسلام مجازی او محرم بود. شاید بعضی از مسلمانها با حقیقت محرم و عاشورا درست آشنا نباشند؛ اما حقیقتاً در یک دورانی، دوران طولانی‌ای از تاریخ بهترین مسلمانان حتی مسلمانانی که در زمره تشیع نبودند قدر محرم را می‌دانستند. محرم در نظر عارفان به محرم؛ در نظر کسانی که محرم را می‌شناسند در حقیقت شاخص بیداری امت مسلمان بود... محرم ماه بیداری و روشنگری است. [۲۸]. [صفحه ۴۴]

### سرچشمه جوشان امید

محرم برای مردم ما در طول تاریخ خونین تشیع همیشه دارای پیام بود. در دوران اختناق سیاه اموی و عباسی و در آن روزگاری که ارزشهای والای اسلامی لگدمال اشرافیت عفن اموی و عباسی و دربارهای سلطنت می‌شد و در روزگاری که شیعیان پاکباز و عاشقان دستگاه امامت و ولایت پایمال شدن حقوق حقه الهیه را در زیر چکمه‌های قلدران دربار عباسی و اموی مشاهده می‌کردند و در همه دورانهای اختناق تاریخ، محرم و عاشورا دریچه‌ای بود که نور و صفا و گرما و امید را به دل شیعیان برمی‌گرداند و این



یکی از شگفتی‌های آئین ما و مذهب ماست. حادثه کشته شدن، معمولاً یک حادثه تلخ است. کشته شدن سرداران و رهبران معمولاً مایه نومییدی است، در میان ملت‌های دنیا چنین است؛ اما بنازم تفکر انقلابی شورشگر شیعی را و مکتب آموزش فداکاری و جهاد و شهادت را که از چنین حادثه‌ای که برای همه تلخ است یک غوغای شور و شعف در دل شیعیان بوجود آورد. و از نقطه‌ای و واقعه‌ای که برای همه موجب نومییدی است؛ سرچشمه جوشان امید را به دل پیروان خود سرازیر کرد. قیام حسینی در طول تاریخ تشیع به همه انسانهای مسلمان بلکه به همه آزادگان عالم امید داد، شور داد، درس داد، خستگی‌ناپذیری داد و جهاد و شهادت داد و بالاخره پیروزی داد. اگر ما می‌گوئیم حسین بن علی پیروز است، یک دلیل و یک وجه این حرف این است که هر کسی منطق حسینی را در طول تاریخ محور کارش خودش قرار داد بی‌برو برگرد پیروز شد. منطق حسینی یعنی؛ نترسیدن از مرگ، منطق حسینی یعنی؛ ترجیح دادن حق بر باطل به هر قیمت، منطق حسینی یعنی؛ [صفحه ۴۵] کم نشمردن یاران حق و زیاد نشمردن یاران باطل در هر حجم و عدد، منطق حسینی یعنی؛ امید بی‌پایان حتی در لحظه‌ای که علی‌الظاهر آرزوها غروب می‌کنند. در غروب روز عاشورای خونین آن وقتی که چشمهای ظاهربین همه چیز را تام شده تصور می‌کرد، زینب کبری به برادرزاده‌اش علی بن حسین امام سجاد علیه الصلوه والسلام با زبانی که گوئی از متن تاریخ و سنت‌های الهی حرف می‌زند می‌گفت: برادرزاده روزی این سرزمین، آباد خواهد شد، این پرچم برافروخته خواهد شد. این جا کانون دلها و عشقها و جوششها خواهد شد و این جا سرمشقی خواهد شد برای همه کسانی که در راه خدا و حق گام برمی‌دارند و شد! ما یک روزی در دوران اختناق اگر نگویم شدیدتر از دوران اختناق عباسی لااقل همانجور؛ در دورانی که همه چیز تلخی و ناکامی و سیاهی بود به یاد حسین دیدیم دل‌هایی زنده ماند که باید غمها آن دلها را می‌میراند اما عشق حسین نگذاشت و دیدیم که با کم بودن عده و عده پرچم پیروزی خون بر شمشیر را

بدست گرفت و خون را بر شمشیر پیروز کرد و این درس ماست و انقلاب. [۲۹]. [ صفحه ۴۶ ]

## عزا بر خود کنید ای خفتگان

مولوی نقل می کند که شاعری وارد شهر حلب شد دید مردم در و دیوار را سیاهپوش کردند فکر کرد شاید شاهی، شاهزاده‌ای، امیری، بزرگی از دنیا رفته، گفت: بروم مدحی بگویم و پولی بگیرم. خواست پرسد اینی که مرده، کی بوده از یکی پرسید: کی مرده که در و دیوار شهر سیاهپوش است؟ آن مرد نگاه کرد تو قیافه‌اش گفت تو این شهر غریبی؟ گفت بله. گفت بله فهمیدم غریبی و نمی دانی چه خبر است، ماه محرم است. شاعر پرسید ماه محرم مگر چیه؟ گفت ماه محرم ماه شهادت حسین بن علی است ما به آن جهت سیاهپوشیم. شاعر در جواب او بنا کرد حرفهائی زدن که مولوی اینها را در کتاب مثنوی به زیبایی بیان کرده، از جمله می گوید اینها که به شهادت رسیدند، حسین بن علی که کشته شدند روز جشن و شادی آنهاستزآنکه ایشان خسرو دین بوده‌اند وقت شادی شد چو بگستند بندسوی شادروان دولت تاختند کنده و زنجیر را انداختند آنها شاد شدند و دوستانشان باید به شهادت آنها شاد بشوند؛ اما شما امروز فهمیدید که حسین به شهادت رسیده مردم حلب؟ امروز فهمیدید که دارید عزاداری می کنید پس چطور در ظرف این چند صد سال - آن روز چند صد سال از شهادت امام حسین می گذشت مال قرن مثلا چهارم و پنجم - پس چطور تو این چند صد سال دنیای شما و دنیای اسلام نفهمیدند که حسین شهید شد و چرا شهید شد؟ شما [ صفحه ۴۷ ] خواب بودید. پس عزا بر خود کنید ای خفتگان زآنکه بد مرگیست این خواب گران راست می گوید. آنهائی که نفهمیدند حسین چرا شهید شد نفهمیدند که علمی که در دست حسین بود، چرا این علم برافراشته شد و تکلیف پیروان حسین در قبال این رسالت چیه؟ اینها باید بر خودشان گریه کنند. و دنیای اسلام متأسفانه در طول قرنهای متمادی از این حقیقت غافل ماند و شما

اولین ملتی بودید که در زمان مناسب و در حلقه نیاز این حقیقت را به روشنی فهمیدید و به دنیا نشان دادید... این درس محرم است. در طول این روزهای عزیز روزهای دهه عاشورا و بعد از عاشورا، هر وقت بر حسین بن علی علیه السلام دل سوزانید و گریه کردید یادتان باشد که چرا گریه می کنید بر حسین. یادتان باشد که پیام این اشک و این عزاداری چیست؟ جوری نباشد که ما هم غافل بمانیم تا مجبور بشویم بر خودمان عزاداری کنیم و حسین را نشناسیم. [۳۰]. [صفحه ۴۸]

### درس همیشگی

درس حسین بن علی علیه السلام یک درس جاودانه است، نباید فراموشش کرد، باید آن را درست فهمید؛ در گفتن ها، روضه خوانی ها، ذکر مصیبت ها باید نکته فدا شدن انسان برای دین خدا و برای راه خدا تفهیم بشود، تا این درس را ما همواره از گوشمان بیرون نکنیم. این درس به درد ملت ایران می خورد؛ ما هنوز در دنیا دشمن زیاد داریم، درست است که قدرت اسلامی در دنیا جاافتاده است و خیلی از دشمنی هایی که هدفش نابود کردن نظام اسلامی بود، بعد از آنی که ببیند این نظام تثبیت شده و جاافتاده بخودی خود آن دشمنی ها هم تمام خواهد شد چون می دانند فایده ای ندارد. اما در عین حال ما هنوز در دنیا دشمنان زیادی داریم. آن روزی که بخواهیم عدالت را به طور کامل اجرا کنیم، یک عده دشمن جدید پیدا خواهیم کرد. آن روزی که بخواهیم شعارها مان را با قدرت و قوت کامل ادامه بدهیم، باز دشمنان دیگری پیدا خواهیم کرد. آن روزی که بخواهیم برای مصالح اسلام و مسلمین در دنیای سیاست مانور اسلامی بکنیم، باز دشمنان جدیدی به صحنه خواهند آمد. دشمنی برای اسلام از سوی کفر و استکبار یک امر قهری و طبیعی است، جای تعجب هم نیست. و ملت ما باید برای یک چنین مبارزه پیگیر و مستمری که البته شکلش ممکن است شکل جنگ نباشد، شکل مقاومت باشد، شکل تبلیغ باشد، شکل سازندگی باشد، برای یک چنین حرکت عظیم و مستمری باید خودش را آماده کند و

در این شبهای محرم با نزدیک کردن دلها به حسین بن علی از آن حضرت و از حادثه عاشورا باید نیرو بگیرد. [۳۱]. [صفحه ۴۹]

## اربعین

اهمیت اربعین از کجاست؟ صرف این که چهل روز از شهادت شهید می گذرد، چه خصوصیتی دارد؟ اربعین خصوصیتش به خاطر این است که در اربعین حسینی یاد شهادت حسین زنده شد و این چیز بسیار مهمی است. شما فرض کنید اگر این شهادت عظیم در تاریخ اتفاق می افتاد یعنی حسین بن علی و بقیه شهیدان در کربلا شهید می شدند، اما بنی امیه موفق می شدند همانطور که خود حسین را و یاران عزیزش را از صفحه روزگار برافکنند و جسم پاکشان را در زیر خاک پنهان کردند، یاد آنها را هم از خاطره نسل بشر در آن روز و روزهای بعد محو کنند. ببینید در این صورت آیا این شهادت فایده‌ای برای عالم اسلام داشت؟ یا اگر هم برای آن روز یک اثری می گذاشت، آیا این خاطره در تاریخ هم، برای نسلهای بعد هم، برای گرفتاریها و سیاهی‌ها و تاریکی‌ها و یزیدهای دوران آینده تاریخ هم اثری روشنگر و افشاکننده داشت؟ اگر حسین شهید می شد، اما مردم آن روز و مردم نسلهای بعد نمی فهمیدند که حسین شهید شده، آیا این خاطره چه اثری و چه نقشی می توانست در رشد و سازندگی و هدایت و برانگیزاندگی ملتها و اجتماعات و تاریخ بگذارد؟ می بینید که هیچ اثری نداشت، بله حسین که شهید می شد، خود او به اعلاء علیین رضوان خدا می رسید، شهیدانی که کسی نفهمید و در غربت، در سکوت، در خاموشی شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند، روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد، اما آیا چقدر درس شدند، چقدر اسوه شدند. درس، آن شهیدی می شود که شهادت او و مظلومیت او را نسلهای معاصر و آینده او بدانند و بشنوند، درس و اسوه آن شهیدی [صفحه ۵۰] می شود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر بشود، مظلومین یک ملت آن وقتی می تواند زخم پیکر ستم

کشیده شلاق خورده ملتها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت فریاد بشود، این مظلومیت به گوش انسانهای دیگر برسد، برای همین است که امروز ابرقدرتها صدا توی صدا انداختند که صدای ما بلند نشود، برای همین است که حاضرند پولها گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد که جنگ تحمیلی چرا به وجود آمد، با چه انگیزه‌ای، با ست که، با تحریک که. آن روز هم دستگاههای استکباری، حاضر بودند هرچه دارند خرج کنند به قیمت این که نام و یاد حسین و خون حسین و شهادت عاشورا مثل درس در مردم آن زمان و ملتهای بعد باقی نماند و شناخته نشود. البته در اوائل کار درست نمی فهمیدند که چقدر مطلب با عظمت است. هرچه بیشتر گذشت، بیشتر فهمیدند. در اواسط دوران بنی عباس حتی قبر حسین بن علی علیه السلام را ویران کردند، آب انداختند، خواستند از او هیچ اثری باقی نماند. نقش یاد و خاطره شهیدان و شهادت این است، شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی بخشد و اربعین آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا در آن روز آغاز شد و روز بازماندگان شهادت است. حالا چه در اربعین اول، خانواده امام حسین علیه السلام به کربلا آمده باشند و چه نیامده باشند. اما اربعین اول آن روزی است که برای اولین بار زائران شناخته شده حسین بن علی به کربلا آمدند؛ جابر بن عبدالله انصاری است و عطیه از اصحاب پیغمبر، از یاران امیرالمؤمنین و آمدند آن جا و جابر بن عبدالله حتی نابینا بود - آنطور که در نوشته‌ها و اخبار هست - و دستش را عطیه گرفت و برد روی قبر حسین بن علی گذاشت و او قبر را لمس کرد و گریه کرد و با حسین بن علی علیه السلام حرف زد و با آمدن خود و با سخن گفتن خود خاطره حسین بن علی را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهداء را پایه گذاری کرد. یک چنین روز مهمی است روز اربعین. [۳۲]. [صفحه ۵۱]

**ملتی که اسیر است**

مردم در کشور ما امام حسین را می‌شناختند و قیام امام حسین را می‌دانستند. روح حسینی بود؛ لذا وقتی امام فرمود که محرم، ماهی است که خون بر شمشیر پیروز می‌شود، مردم تعجب نکردند. حقیقت هم همین شد؛ خون بر شمشیر، پیروز شد. بنده یک وقت در سالها پیش، همین مطلب را در جلسه‌یی از جلسات برای جمعیتی عرض کردم - البته قبل از انقلاب - مثالی به ذهنم آمد، آن را در آن جلسه گفتم؛ آن مثال عبارت است از داستان همان طوطی که مولوی در مثنوی ذکر می‌کند. یک نفر یک طوطی در خانه داشت - البته مثل است؛ این مثلها برای بیان حقایق است - وقتی می‌خواست به سر هند برود، با اهل و عیال خود که خدا حافظی کرد، با این طوطی هم خدا حافظی کرد. گفت من دارم به هند می‌روم؛ هند سرزمین تو است. طوطی گفت: به فلان نقطه برو، قوم و خویشها و دوستان من در آن جا هستند؛ آن جا بگو یکی از شماها در منزل ماست. حال من را برای آنها بیان کن که در قفس و در خانه‌ی ماست. چیز دیگری از تو نمی‌خواهم. او رفت، سفرش را طی کرد و به آن جا رفت. دید بله، طوطیهای زیادی روی درختها نشسته‌اند. آنها را صدا کرد، گفت: ای طوطیهای عزیز و سخنگو و خوب، من پیغامی برای شما دارم؛ یک نفر از شماها در خانه‌ی ماست، وضعیتش هم خیلی خوب است، در قفس است، زندگی خیلی خوب و غذای خوب و مناسب دارد؛ به شماها سلام رسانده است. تا آن تاجر این حرف را زد، یک وقت دید که آن طوطیها که روی شاخه‌های [ صفحه ۵۲ ] درخت نشسته بودند، همه بال بال زدند و روی زمین افتادند؛ جلو رفت، دید مرده‌اند! خیلی متأسف شد؛ گفت چرا من حرفی زدم که این همه حیوان - مثلاً پنج تا، ده تا طوطی - با شنیدن این حرف، جانشان را از دست دادند! اما گذشته بود؛ کاری نمی‌توانست بکند. تاجر برگشت؛ وقتی به خانه‌ی خودش رسید، سراغ قفس طوطی رفت. گفت: پیغام تو را گفتم؛ چه جوابی دادند؟ گفت: تا پیغام تورا از من شنیدند، همه از بالای درختان پرپر زدند، روی زمین افتادند و مردند! تا این حرف از زبان تاجر بیرون آمد، یک وقت دید همین طوطی هم در قفس، پرپر زد و کف قفس افتاد و مرد! خیلی متأسف و ناراحت

شد. در قفس را باز کزد، طوطی مرده بود دیگر، نمی شد نگهش دارند؛ پایش را گرفت و آن را روی پشت بام، پرتاب کرد. تا پرتاب کرد، طوطی از وسط هوا بنا به بال زدن کرد و بالای دیوار نشست! گفت: از تو تاجر و دوست عزیز، خیلی ممنونم؛ تو خودت وسیله‌ی آزادی من را فراهم کردی. من نمرده بودم؛ خودم را به مردن زدم! و این درسی بود که آن طوطیها به من یاد دادند؛ تا فهمیدند که من این جا در قفس، اسیر و زندانیم، با چه زبانی به من بگویند که چه کار باید بکنم تا نجات پیدا کنم؟ عملاً به من نشان دادند که باید این کار را بکنم، تا نجات پیدا کنم! بمیر تا زنده شوی! و من پیغام آنها را از تو گرفتم؛ این درس عملی بود که با فاصله‌ی مکانی، از آن منطقه به من رسید. من از آن درس استفاده کردم. بنده آن روز - بیست و چند سال پیش - به آن برادران و خواهراین که این حرف را می شنیدند، گفتم عزیزان من، امام حسین، به چه زبانی بگوید که تکلیف شماها چیست؟ شرایط، همان شرایط است، زندگی، همان جور زندگی است، اسلام هم همان اسلام است؛ خوب، امام حسین به همه‌ی نسلها عملاً نشان داد. اگر یک کلمه‌ی حرف هم از امام حسین نقل نمی شد، ما باید می فهمیدیم ک تکلیفمان چیست. ملتی که اسیر است، لتی که در بند است، ملتی که دچار فساد سران است، ملتی که دشمنان دین بر او حکومت می کنند و زندگی و سرنوشت او را در دست گرفته اند، باید از طول زمان رفهمد که تکلیفش چیست؛ چون پسر پیغمبر - امام معصوم - نشان داد که در چنین [ صفحه ۵۳ ] شرایطی باید چه کار کرد. با زبان نمی شد. اگر این مطلب را با صد زبان می گفت و خودش نمی رفت، ممکن نبود این پیغام، از تاریخ عبور کند و برسد؛ امکان نداشت. فقط نصیحت کردن و به زبان گفتن، از تاریخ عبور نمی کند؛ هزار جور توجیه و تأویل می کنند. باید عمل باشد؛ آن هم عملی چنین بزرگ، عملی چنین سخت، فداکاری با چنین عظمت و جانسوز، که امام حسین انجام داد! [۳۳]. [ صفحه ۵۴ ]

امروز وظیفه ما این است که به ملت‌های دنیا این را تفهیم کنیم، که بعثت بی هجرت دین اسلام نیست. دینی که در آن قدرت سیاسی دین و زمامداری احکام الهی و تشکیل نظام اسلامی و اداره جامعه در همه ابعاد بر طبق آیات خدایی وجود نداشته باشد، او دین اسلام نیست؛ اسلام ناقصی است. این همان چیزی است که امروز استکبار و دست نشانده‌هایش به شدت از آن وحشت دارند، و می‌بینید در همین قضایای فاجعه مکه و قبل از او و بعد از او هم این مسأله کاملاً روشن و آشکار بود که زمامداران مادی دنیا و سرسپردگان استکبار جهانی سعی می‌کنند تا آن جا که ممکن است دین را از مسائل سیاسی و اداره جامعه و این که قدرت سیاسی و اجتماعی در جامعه متعلق به احکام خدا باشد، دور و جدا نگه دارند. ماجرای عاشورا و حادثه خونینی که در سال شصت و یکم هجرت به وجود آمد، دنباله هجرت پیغمبران بود برای تشکیل نظام اسلامی بود منتها پیغمبر می‌خواست این نظام را بنیانگذاری کند، و حسین بن علی می‌خواست این نظام را بازسازی کند، بعد از آنی که به شعامت حکومت بنی‌امیه و دشمنان دین از مسیر اصلی منحرف شده بود. این تفسیر درست حادثه عاشورا و فهم صحیح مسأله هجرت است. مسأله محرم در طول تاریخ بخاطر همین خصوصیات در جامعه اسلامی و بخصوص در جامعه شیعی یک برجستگی خاصی داشته. البته همان طور که گفتیم مخصوص شیعه هم نبوده، در بلاد اسلامی غیر شیعی هم ماجرای عاشورا و مسأله مصیبت بزرگ اهل بیت در طول تاریخ مورد توجه قرار داده، که ماجراهایی در این زمینه هست. [۳۴]. [صفحه ۵۵]

### قدر بدانیم

ما که امروز این نظام اسلامی را لمس می‌کنیم و برکات آنرا از نزدیک می‌بینیم، بیشتر از اسلاف خود، قدر نهضت حسینی (علیه‌السلام) و معنای آن را درک می‌کنیم و باید بکنیم... ما امروز، به برکت آن نهضت و حفظ فرهنگ و روحیه‌ی آن نهضت، در جامعه‌ی خودمان این نظام را به وجود آورده‌ایم. اگر در جامعه‌ی ما، عشق به امام حسین (ع) و یاد



او و ذکر مصایب و حوادث عاشورا معمول و رایج نبود، معلوم نبود که نهضت با این فاصله‌ی زمانی و با این کیفیتی که پیروز شد، به پیروزی می‌رسید. این، عامل فوق‌العاده موثری در پیروزی نهضت بود و امام بزرگوار ما، در راه همان هدفی که حسین بن علی (علیه‌السلام) قیام کرده بودند، از این عامل حداکثر استفاده را کردند. امام (ره) با ظرافت، آن تصور غلط روشنفکر مآبانه‌ی قبل از پیروزی انقلاب را که در برهه‌ی از زمان رایج بود، از بین بردند. ایشان، جهت‌گیری سیاسی مترقی انقلابی را با جهت‌گیری عاطفی در قضیه‌ی عاشورا پیوند و گره زدند و روضه خوانی و ذکر مصیبت را ایجا کردند و فهماندند که این، یک کار زاید و تجملاتی و قدیمی و منسوخ در جامعه‌ی ما نیست؛ بلکه لازم است و یاد امام حسین و ذکر مصیبت و بیان فضایل آن بزرگوار - چه به صورت روضه خوانی و چه به شکل مراسم عزاداری گوناگون - باید به شکل رایج و معمول و گریه‌آور و عاطفه‌برانگیز و تکان‌دهنده‌ی دلها، در بین مردم ما باشد و از آنچه که هست، قویتر هم بشود. ایشان، بارها بر این مطلب تأکید می‌کردند و عملاً هم خودشان وارد می‌شدند. [۳۵]. [صفحه ۵۶]

### فرصت چون ابر می‌گذرد

خود شما برادران و خواهران اهمیت محرم را بخوبی می‌دانید؛ هم از جهت حوادث محرم، هم از جهت تأثیر محرم در تاریخ - چه تاریخ گذشته، چه تاریخ انقلاب - هم از جهت فرصتی که همیشه محرم در اختیار حاملان معرفت دینی قرار داده است، بر این که بتوانند مخاطبان خودشان را با بخشی از حقایق الهی و اسلامی و علوی و حسینی آشنا کنند؛ مهم این است که از این فرصت چگونه استفاده خواهد شد. خیلی از فرصتها هست که از دست صاحب فرصت، مفت خارج می‌شود. اگر ما در کار خود محاسبه‌ی بکنیم - چه در باب فرصتها، چه در باب امکانات، چه در باب نعمی که خدا در اختیار ما گذاشته است - یقیناً به موارد متعددی برخورد خواهیم کرد که ما قدر ناشناسی کرده‌ایم؛ این

نعمت و این فرصت و این امکان و این معرفت و این قوه‌ی تبیین و این احساس مسئولیتی را که در ما بود، تضييع کردیم و از آن حداکثر استفاده را نکردیم. یکی از واجبتريں کارها برای جامعه‌ی روحانیت و علمای دین در سرتاسر کشور دین است که به فکر باشند که از این فرصتها بهترین استفاده را بکنند. حالا این بهترین استفاده چگونه است؟ این چیزی نیست که بشود در یک صحبت این طوری آن را تمام کرد؛ این محتاج آن است که صاحبان فکر بنشینند فکر کنند و کسانی را بر این کار بگمارند؛ اطراف قضایا را، شرایط جامعه را، شرایط جهان را، نیازها را، مخاطبان را، آنچه را که می‌شود گفت، آنچه را که باید گفت، آنچه را که باید نگفت، اینها را محاسبه کنند. البته کارهای خوب و با ارزشی هم انجام گرفته است که وظیفه‌ی ماست از آن کارها شکرگزاری کنیم؛ لیکن برادران عزیز! این کارها تمام نیست. [۳۶]. [صفحه ۵۷]

### هیأت، عواطف تنها نیست

هیأت، نماد تجمع عاطفی و فکری بر محور شخصیت حسین بن علی (علیه السلام) است؛ مجلس عزاداری و دسته‌ی سینه زنی است؛ اسمش را هرچه می‌خواهند، بگذارند. مراد این است که گروهی دور هم جمع می‌شوند و پایه‌ی کارشان بر عواطف و فکر - هر دو - است؛ عواطف تنها نیست، اندیشه‌ی خشک بی‌عاطفه هم نیست. اگر عواطف تنها باشد، اثربخش نیست و در واقع زندگی اثر نمی‌گذارد. اگر اندیشه و فکر، خشک و بی‌عاطفه باشد، ماندگاری و نفوذ و گستردگی نخواهد داشت. شادابی فکر به آمیختگی آن با عواطف است. محور هم وجود مقدس اباعبدالله فکر به آمیختگی آن با عواطف است. محور هم وجود مقدس اباعبدالله (علیه الصلاة و السلام) است؛ یک سرچشمه‌ی خشک نشدنی؛ دربابی که انسان هرگز نمی‌تواند به عمق آن برسد؛ از عاطفه و فکر، هر دو. الان سالهاست که درباره نهضت امام حسین حرفهای روشنفکرانه و فکرهای نو دارد مطرح می‌شود. قدیم‌ها خیلی روی این چیزها تکیه نمی‌شد، اما در دهها سال اخیر

روشنفکران و متفکران دینی و مذهبی راجع به مسأله‌ی عاشورا و نهضت حسینی حرفهای خوب و تحلیل‌های خوب بیان کردند. چه کسی می‌تواند ادعا کند که این حرفها توانسته باشد آن صفحه‌ی درخشان را به طور کامل جلوی چشم انسان بگیرد؟ هرچه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم «تو بزرگی و در آینه‌ی کوچک نمایی». نمی‌شود با این چشمهای کوچک آن عرصه وسیع و آن پهنه‌ی بیکران را دید. [۳۷]. این شبهای محرم را قدر بدانید و عزاداری کنید و در این عزاداری از حسین بن علی علیه‌السلام درس بگیرید. عزاداری فقط برای گریه کردن که نیست؛ گریه وسیله است برای این که دلها پاک بشود صاف بشود، عظمت حسین بن علی را درک کند. از این عزاداری درس باید گرفت و امیدواریم که ان شاء الله خداوند نظر لطف و تفضل مولا اباعبدالله الحسین را به طرف ملت ما منعطف بکند و دعای آن حضرت را در حق ما مستجاب کند و ما را شیعیان واقعی و پیروان واقعی و مسلمانان واقعی قرار بدهد. [۳۸]. [ صفحه ۵۸ ]

### وحدت شیعه و سنی

عزاداری برای امام حسین مخصوص شیعیان نبوده، بلکه همواره همه مسلمانانی که محبت خاندان پیغمبر را در دل داشتند برای مصائب آنها ناراحت و غمگین و عزاداری بودند، و این عزاداری را به شکلهای مختلف از جمله تشکیل مراسم مرثیه خوانی یا مراسم هیئات مذهبی و دسته جات گوناگون عزاداری نشان می‌دهند... معتقدیم عاشورا مراسم بسیار عزیز و ارجمندی است، و خود ما در کشورمان همیشه مشوق انجام این مراسم به شکل سالم، با محتوا و جهت غنی بودیم. و معتقدیم که در کشورهای دیگر هم هر جا علاقه‌مندان به اهل بیت حضور دارند این مراسم نه فقط اشکالی ندارد بلکه مطلوب و خوب هم هست. البته هم برادران شیعه هم برادران سنی باید توجه داشته باشند که هیچگونه بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف دست استکبار جهانی ندهند، و در این مراسم کارهایی که متضمن اهانت به مقدسات سایر فرقه‌ها باشد از آنها بروز نکند، و همین طور

برادران اهل تسنن هم توجه بکنند که امروز استکبار جهانی سرلوحه برنامه‌های خودش در کشورهای اسلامی را ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی کرده از جمله بین شیعه و سنی، و دستخوش فریب استکبار جهانی نشوید... عاشورا یک حادثه بزرگ تاریخ اسلام است، و بزرگداشت خاطره محرم و شهادت حسین بن علی علیه‌السلام و یاران و فرزندان آن حضرت یک وظیفه اسلامی است، و تنها کسانی با این مخالفت می‌کنند که با هدفهای حسین بن علی و بزرگان اسلام یا آشنایی ندارند یا با آنها مخالفند؛ و استکبار جهانی از عاشورا به شدت بیمناک است و لذا با آن مخالفت می‌کند. [۳۹]. [صفحه ۵۹]

### برنامه ریزی لازم است

واقعا یک مسأله بسیار، بسیار مهمی است مسأله محرم و صفر. اولین چیزی که برای محرم و صفر لازم است یک برنامه ریزی است، برنامه ریزی جمعی. الان هم مثل همان زمانها محرم و صفر آغاز می‌شود و ما وارد محرم و صفر می‌شویم. الان هم مثل همان وقت است هیچ فرقی نکرده. آن وقت هم آنی که منبری بود خب به فکر بود که آن مجالسی که به او مراجعه می‌شود سبک، سنگین کند، یک مطالبی پیش خودش آماده کند. آنی که امام جماعت بود به فکر بود که حالا توی منبری‌هایی که عرضه می‌شوند یک چند تا را پیدا کند که مناسبتر باشند جمعیت بیشتر استفاده کنند، بیشتر بیایند. آنی که می‌خواست مسافرت کند به فکر بود که کجاها خب مناسبتر است، بهتر است، چه ابزاری، وسائلی برای موفقیت لازم است، آنها را به کار بگیرد. احیانا یک درس اخلاقی، یک جلسه‌ای، رئیسی، مرجعی، مدرسی، می‌گفت و گوشی می‌کردیم و الانش هم همان است و این خیلی عیب بزرگی است به نظر من. مردم در حداقل یکماه از این دو ماه یعنی پانزده روز اول ماه محرم و حدود ده روز آخر ماه صفر و پنج روز هم مثل ایام فرض بفرمائید که دو، سه روز قبل از اربعین یا ایام وفات حضرت سجاد یکماه در این دو ماه یک امه اوقات مؤثر و مهم وجود دارد که اجتماعات حسابی تشکیل می‌شود و می‌شود حرفهایی

را زد و جا دارد که یک تشکیلاتی بنشینند قبل از محرم کیفیت ورود در این ماه و اهم مطالبی که در این ماه محرم صفر امسال مثلا لازم است با توجه به شرائط زمان و حوادث و عوارض اینها را برنامه ریزی بکنند و بعد یک دبیرخانه‌ای، یک مرکزی، یک کانونی این را منتقل کند به [ صفحه ۶۰ ] همه، که آقایان در مثلا فرض کنید که دهه محرم امسال این مطالب اولویت دارد برای گفتن، بیان کردن مثلا یا حتی بیش از این، این لحن، این سیاست، این برنامه ریزی جایش خالی است... اول باید معلوم بشود برنامه ریزی چگونه می شود؟ از کی باید شروع بشود؟ از چه کسانی باید نظرخواهی بشود؟ چگونه آنچه را که فراهم شد به افراد باید منتقل بشود؟ موضوعات قرآنی، موضوعات حدیثی، مسائل جهانی و غیره. به هر حال ما امروز که نظام جمهوری اسلامی است و ما مجموعه هستیم نه فرد، یک نظامیم. امروز دیگر عیب است برای ما که وارد یک فصل تبلیغی بشویم این همه هم آدم باشیم، اما یک برنامه ریزی از قبل نکرده باشیم. [ ۴۰ ]. [ صفحه ۶۱ ]

### همه موظفند

من اگر بخواهم درباره مجالس عزاداری در کل کشور قضاوت کاملی کنم، این قضاوت صد در صد مثبت نیست. اخلاص و ارادت و وفا و ایمان مردم جای حف ندارد. بعضی از منبرها و سخنرانیها، جالب و بسیار ممتاز است؛ بعضی از عزاداریها خوب است؛ اما اینها همگانی نیست. ما باید همت کنیم تا به برکت همین مجالس، درس حسین بن علی علیه السلام را - که بحمدالله امروز در فضای زندگی ما، امام حسین و زینب کبری و علی اکبر و ابوالفضل و دیگران حضور دارند و این مدرسهها زنده اند؛ «بل احياء» - با همه قوت و قدرت، بر افکار عمومی جامعه مان عرضه کنیم. این آن کاری است که هم به عهده من است، هم به عهده شماست، هم به عهده نوحه خوان است، هم به عهده سخنران است و هم به عهده سینه زن است. ما یک هنر استثنایی داریم که هیچ جا آن را ندارند و هیچ مذهبی نتوانسته آن را اولاً این طور تجسم بخشد و ثانیاً ماندگار کند که ایمان و عاطفه

در هم بیچند و این جریان مواج را در تاریخ به وجود آورند و روز به روز هم زنده تر شوند. عزاداریهای امروز شما از عزاداریهای دوران جوانی بنده بسیار بهتر و پرشورتر است؛ این همان زنده شدن بیش از پیش است و همین طور فیضانش می آید؛ ولی باید بر کاتش هم سرریز شود. [۴۱]. [صفحه ۶۲]

### تبلیغ در دوره‌ی حاکمیت اسلام

چند صد سال است که در ایران و شاید در بقیه‌ی نقاط پیرو مذهب اهل بیت در عالم، سنت تبلیغ در ماه مهم محرم جاری است. تبلیغ در ورنی که حاکمیت اسلام نیست، یک تفاوت اساسی با تبلیغ در دوران حاکمیت اسلام دارد. در دوران حاکمیت اسلام، تبلیغ هر بخشی از دین، می‌تواند درست در جای خود واقع بشود؛ یعنی بیان یک بخش از مجموعه‌ی که برای اداره‌ی زندگی مردم لازم است. در حالی که وقتی حاکمیت اسلام وجود ندارد، این طور نیست؛ بخشها از هم جداست، به هم بی‌ارتباط است و همه‌ی مجموعه، کامل نیست. فرضاً اگر کسی درباره‌ی احکام فقهی در دوره‌ی حاکمیت اسلام کار می‌کند، آن احکام را دو گونه می‌تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: یک طور احکام فقهی مربوط به اداره‌ی یک فرد، منهای این که این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند. یک وقت هم انسان همین حکم فقهی را به عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی اداره‌ی یک جامعه بررسی می‌کند. اینها با هم متفاوت است. مسأله‌ی اخلاق هم همین طور است. مثلاً راجع به گذشت و صبر حرف می‌زنیم. یک وقت یک مسأله‌ی شخصی محض است و به عنوان اخلاق اسلامی و یک دستور اخلاقی و روحی صرفاً فردی، یک ارزش مطرح می‌شود: در مقابل مصایب صبر کنیم. این، یک طور است. یک وقت هم صبر در سطح جامعه‌ی که با انواع مشکلات و فشارها و موانع و عوایق در کار و راه خود مواجه است، مطرح می‌شود: باید افراد در قبال این موانع و این شداید، صبر بورزند. در این جا، صبر یک طور دیگر مطرح می‌شود. حقیقت صبر یک چیز است؛ ]

صفحه ۶۳] چگونگی طرح قضیه مهم است. اساس فرق بین دو گونه تبلیغ که عرض کردیم، این است که در دوران حاکمیت اسلام، دین عبارت از مجموعه‌ی مسایل زندگی است؛ سیاست هم جزو آن است، اداره‌ی حکومت هم جزو آن است، مسایل ارتباطات خارجی و موضع‌گیریهای مسلمانان در مقابل جناحهای مختلف دنیا هم جزو آن است، مسایل اقتصادی هم جزو همین مجموعه است، ارتباط اشخاص با یکدیگر و رعایت اخلاق در امور مختلف زندگی هم جزو آن است. دین، یک مجموعه است که شامل مسایل شخصی و فردی، مسایل اجتماعی، مسایلی که دسته جمعی باید انجام بگیرد، مسایلی که ولو اجتماعی است، ولی یک یک افراد باید انجام بگیرد، مسایلی که ولو اجتماعی است، ولی یک یک افراد می‌توانند آن را انجام بدهند، مسایلی که مربوط به سرنوشت دنیا یا سرنوشت آن کشور است، می‌شود. وقتی که می‌خواهیم تبلیغ بکنیم، یعنی تبلیغ همه‌ی اینها. ببینید این تبلیغ، با نوع تبلیغی که ما در گذشته قبل از اقامه‌ی حکومت حق و حکومت الهی می‌کردیم، چه قدر متفاوت است. آن روز کافی بود ما همین موضوعی را که می‌خواهیم تبلیغ کنیم، درست بلد باشیم؛ آن گاه یک مبلغ خوب می‌شدیم. امروز اگر جهان، یا لاقول جامعه‌ی خود را درست نشناسیم، هرچه هم که آن موضوع را خوب بلد باشیم، نمی‌توانیم یک مبلغ خوب باشیم. باید بفهمیم این حرفی که ما می‌زنیم، به کجا ارتباط پیدا می‌کند؛ چه جناحی را در سطح جهان - نه در سطح کشور - تقویت می‌کند، چه جناحی را تضعیف می‌کند؛ مثل یک جبهه‌ی نبرد. یک وقت یک نفر انسان، با دشمنی مواجه می‌شود و می‌خواهد از خودش دفاع کند. این، یک طور دفاع است. یک وقت هم انسان در مجموع یک جبهه‌ی چند کیلومتری در سنگی قرار گرفته است و می‌خواهد دفاع کند. این دفاع، طور دیگر است. یک وقت باید به مصلحت جلو رفت، یک وقت هم باید به مصلحت عقب آمد. یک وقت انسان خیال می‌کند که دارد به دشمن حمله می‌کند؛ اما ناگهانی می‌بیند که به خودی تیراندازی می‌کند! [۴۲]. ]

## هر نسلی سهمی دارد

اثر آن خون به ناحق ریخته، یک اثر ماندگار در تاریخ است؛ چون شهید - کسی که جان خود را در طبق اخلاص می گذارد و تقدیم اهداف عالیهی دین می کند - از صفا و صدق برخوردار است. هر انسان مغرور و خدعه گری، هر چه هم که در زبان و بیان بتواند خود را طرفدار حق نشان بدهد، وقتی پای منافع شخصی، بخصوص پای جان خود و عزیزانش به میان آمد، پا عقب می کشد و حاضر نیست اینها را فدا کند. آن کسی که قدم در میدان فداکاری می گذارد و خالصانه و مخلصانه هستی خود را در راه خدا می دهد، «حق علی الله»؛ خود خدای متعالی بر عهده گرفت هاست که اینها را زنده نگه دارد؛ «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اوات»، «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا»؛ اینها زنده می مانند. یک بعد زنده ماندن آنها همین است که نشانهی آنها، جای پای آنها، پرچم آنها، هرگز نمی خوابد. ممکن است چند صباحی با زور و عنف و با دخالت قدرتهای زورگو بتوانند کم رنگ کنند؛ اما خدای متعال طبیعت را این طور قرار داده است. سنت الهی بر این است که راه پاکان و صالحان و مخلصان بماند. اخلاص چیزی عجیبی است؛ لذاست که به برکت حسین بن علی (علیه الصلاه و السلام) و خونهای به ناحق ریختهی آن بزرگوار و اصحابش، دین در عالم باقی ماند؛ بعد از آن هم این رشته ادامه پیدا کرد. نمی شود توقع داشت که نسلی فقط از مواریث افتخارات نسلهای دیگر ارتزاق کنند؛ اگر این طور شد، این نسل رو به انحطاط خواهد رفت. تا وقتی این حرکت با شتاب وجود دارد، که نسلهای مؤمن بشری، هر کدام پی در پی سهم خودشان را ایفا کنند. البته هر دورانی [صفحه ۶۵] سهم مؤمنین و مخلصین به نوعی و به اقتضایی است؛ همه هم جهاد فی سبیل الله است؛ برای همه هم خطر فداشدن منافع و از جمله فنا شدن جان هست؛ یک وقت در جنگ است، یک وقت در حوزهی علمیه است، یک وقت شهید اول و ثانی است، یک وقت در میدان سیاسی است، یک وقت در میدان پیشرفتهای اجتماعی است،



یک وقت در انقلاب عظیمی مثل این انقلاب الهی است، یک وقت به خاطر تبیین حقایق دینی است - مثل شهید مطهری و شهید بهشتی - هر وقت یک اقتضایی دارد. [۴۳]. [ صفحه ۶۶ ]

### نیاز زمانه را باید شناخت

این راه ادامه دارد. چه کسی این دستگاہ را، این حرکت را، این قافله‌ی پویا را زنده نگه می‌دارد؟ مبلغان، که در رأس آنها پیامبران الهی و اولیا و صلحا بودند؛ مثل شمعی که پروانه‌ها را به حرکت وامی‌دارد. چون شمع تازیانه‌ی پروانه‌ایم ما عشقا را به تیغ زبان گرم می‌کنیم مبلغ، با زبان خود، با دل خود، با جان خود، با روح خود، با هت خود، با روشن بینی خود حرکت می‌کند... در هر زمانی، هنر مبلغ دین این است که مخاطب را با آنچه که نیاز اوست، آشنا کند. بنابراین، نیاز زمانه را باید شناخت... شاخصها مهم است. همیشه شیطان در میان جماعات اهل دین، از تحریف استفاده می‌کند و راه را عوضی نشان می‌دهد. اگر بتواند بگوید «دین را کنار بگذار»، این کار را می‌کند، تا از طریق شهوات و تبلیغات مضر، ایمان دینی را از مردم بگیرد. اگر آن ممکن نشد، این کار را می‌کند که نشانه‌های دین را عوضی بگذارد؛ مثل این که شما در جاده‌ی حرکت می‌کنید، ببینید آن سنگ نشان، آن نشانه‌ی راهنما، یک طرفی را نشان می‌دهد؛ در حالی که دست خائنی آمده آن را عوض کرده و مسیر را به آن طرف نشان داده است. [۴۴]. [ صفحه ۶۷ ]

### منبر باید آدم ساز و فکر ساز باشد

فهمیدن قضیه عاشورا فقط در تاریخ نیست؛ در هر زمانی باید دید عناصر تشکیل دهنده هویت یزیدی کجا پیدا می‌شود؛ آن گاه در مقابلش باید عناصر تشکیل دهنده هویت حسینی را به میدان آورد. پس معرفت و شناخت می‌خواهد. از جمله مهمترین کارهای هیأتها و جلسه‌ها و عزاداریها، تبیین این مسأله است. البته وظایف مهم دیگرشان، تبیین

قرآن و دین و همان معارفی است که امام حسین فدای آن شد. امام حسین - و همین طور سایر ائمه - خودشان را فدا کردند تا آن معارف زنده بماند. این مجالس بایستی این چیزها را نشان دهد. شما این قضیه را مقایسه کنید با آن جلسه‌ای که مستمع دو ساعت از اول تا آخر جلسه می‌نشیند؛ اما هرچه گوش می‌کند، می‌بیند چیزی از این جلسه گیرش نیامد. بعضی از مجالس این گونه است، بنابراین آب و رنگ جلسه کافی نیست؛ باید روح جلسه هم این معنا را داشته باشد. این چگونه حاصل می‌شود؟ اول این که منبرها و سخنرانیهای جلسات شما سازنده باشد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیأت شما رفت و آمد می‌کند، بعد از این مدت، عوام از این جلسه بیرون نرود؛ فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شود. منبر باید آدم‌ساز و فکرساز باشد. البته من این نکته را باید به منبرها بگویم و می‌گویم؛ اما به شما هم باید بگویم؛ چون شما سخنران را انتخاب می‌کنید. دوم این که روضه و نوحه و سینه‌زنی هم باید فضا را از مسائل زنده حسینی - معرفت و آگاهی - پر کند. شاید بعضی از شما یادتان باشد و بعضی هم یادتان نباشد که محرم آخر و ما قبل آخر دوران طاغوت - که [صفحه ۶۸] به پیروزی انقلاب متصل شد - همین طور بود؛ یعنی نوحه‌هایی که می‌خواندند و گاهی نوار آن را به شهرهای مختلف می‌بردند، متوجه نظام طاغوت بود. من آن زمان تبعید بودم که این نوارها را از شیراز و رفسنجان برایم آوردند. شما آن نوارها را گوش کنید. عزاداری باید آن گونه باشد. در آن روزها، آن مجالس به نظام طاغوتی که بر سر کار بود، متوجه بود؛ امروز الحمدلله نظام طاغوت بر سر کار نیست؛ اما حرفهای دیگری برای گفتن و علمهای دیگری برای بلند کردن وجود دارد. همه مفاهیمی که امروز نظام اسلامی دنبال آنهاست - عدالت، مبارزه با فساد، مبارزه با استکبار جهانی، مبارزه با تبعیض، توجه به شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی - مفاهیم اساسی دینی ماست و همه‌اش هم حسینی است. اینها باید در سینه‌زنیها بیاید. آیا اینها با نوحه و روضه و گریه و ناله می‌سازد؟ البته؛ چون همه این عناصر، در آن حادثه

وجود دارد. آن حادثه، یک ترکیب عجیب و یک آلیاژ چندین عنصره است. [۴۵]. [ صفحه ۶۹ ]

### انسان سازی هدف این تبلیغ است

ما مبلغان، زیر نام حسین بن علی تبلیغ می کنیم. این فرصت بزرگ را یاد این بزرگوار به مبلغان دین بخشیده است، که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند. هریک از سه عنصر عاطفه، منطق و حماسه باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه‌ی منطق و عقل که در ماجرای حسین بن علی (علیه السلام) نهفته است، کوچک کردن حادثه است، هم فراموش کردن جنبه‌ی حماسه و عزت، ناقص کردن این حادثه‌ی عظیم و شکستن یک جواهر گرانبهاست؛ این مسأله را باید همه - روضه خوان، منبری و مداح - مراقب باشیم... تبلیغ یعنی چه؟ تبلیغ یعنی رساندن؛ باید برسانید. به کجا؟ به گوش؟ نه؛ به دل. بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند! گوش که گرفت، می‌دهد به مغز؛ قضیه این جا نباید تمام بشود، بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما هویت مستمع - تبدیل شود. تبلیغ برای این است. ما تبلیغ نمی‌کنیم فقط برای این که چیزی گفته باشیم؛ ما تبلیغ می‌کنیم برای این که آنچه را که موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند. آن چیست؟ آن، همه‌ی آن چیزهایی است که در اسلام به عنوان ارزش، مورد حمایت جان و حرم و ناموس حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) قرار گرفت، که همه‌ی پیغمبران و اولیای الهی دیگر و وجود مقدس رسول الله هم همین طور عمل کردند، که البته مظهرش حسین بن علی (علیه السلام) است. ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه‌ی چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای این که مخاطب ما به همین شخصیت

دینی تبدیل شود! آیات قرآن را ملاحظه کنید! «انسان سازی» هدف این تبلیغ است و این، یکی از بزرگترین کارهاست. [۴۶]. [صفحه ۷۰]

### بهترین فرصت

محرم، فرصت حرف زدن با مردم است. مهم افکار عمومی است؛ مهم افکار جوانان است؛ مهم اراده و خواست و باور این توده‌ی عظیم مردمی است که در این کشور همه‌ی کارها را آنها انجام می‌دهند: انتخابات را آنها انجام می‌دهند؛ جنگ را آنها می‌کنند؛ اقتصاد و فعالیت و سازندگی را آنها می‌کنند؛ دولت‌ها را آنها پشتیبانی می‌کنند، افکار عمومی، تمایلات مردم، ایمان و قبول و باور این توده‌ی انبوه و عظیم از همه چیز مهمتر است. تلاش تبلیغاتی دشمن این است که این را از انقلاب و اسلام و روحانیت بگیرد. محرم فرصتی برای بهترین شیوه، بخصوص با اخلاق خوب، با نشان دادن بی‌طمعی، بی‌غرضی، نجسبیدگی به زخارف دنیا، بی‌اعتنایی به تشریفات و جاه و مقام، بتوانید این افکار عمومی را، این تمایل عمومی را، این محبت عمومی را، همچنان که متوجه به دین و به روحانیت و به نظام هست، حفظ و تقویت کنید. [۴۷]. [صفحه ۷۱]

### دفاع بد، خطرناک است

از دو طرف نباید لطمه بخوریم: نه ما باید مسائل سیاسی را بکلی از حیطةی حرف و گفت و تلاش و مجاهدت تبلیغی خودمان خارج کنیم؛ آن چنانکه دشمنان روی آن ده‌ها سال سرمایه‌گذاری کردند، ولی نهضت اسلامی آمد و این سرمایه‌گذاری را آتش زد و از بین برد و گفتار و اندیشه‌ی سیاسی را وارد متن فعالیت‌های دینی کرد، و نه از این طرف باید بیفتیم که تصور کنیم همه‌ی منبر، همه‌ی تبلیغ، همه‌ی مخاطبه‌ی با مردم و با مؤمنین، یعنی این که بنشینیم مسائل امریکا و اسرائیل و مسائل سیاسی را تحلیل کنیم؛ نخیر، یک کار واجب‌تر اگر نباشد، واجب دیگری وجود دارد و آن، دل مخاطب

شماست. دل و جان و فکر او را بایستی تعمیر و آباد و سیراب کنیم. البته این به یک منبع درونی احتیاج دارد. ماها باید یک چیزی در خودمان داشته باشیم تا بتوانیم این تأثیر را بر مخاطب بگذاریم، و الا نمی‌شود. در آن سرمایه‌ی درونی، باید عنصر فکر و منطق باشد؛ باید به فکر و منطق درست مجهز شویم، تا حرف سست زده نشود. آنهایی که گفته‌اند یکی از مؤثرترین حمله‌ها، دفاع‌های ناقص و بد است، حرف کاملاً درستی زده‌اند، وقتی دفاع از دین، ضعیف و سست و بد باشد، تأثیرش از حمله‌ی به دین، بیشتر است؛ باید از این، به خدا پناه ببریم. مبادا در حرف و منبر و تبلیغ ما - آنچه به عنوان تبلیغ داریم انجام می‌دهیم - حرف سست، بی‌منطق و ثابت‌نشده‌ای وجود داشته باشد. گاهی بعضی از چیزهایی که در کتابی هست و سند ندارد، خود، یک حکمت و مسأله‌ی اخلاقی است، که دیگر سند نمی‌خواهد و می‌توانیم آن را بیان کنیم؛ این، عیبی ندارد؛ اما یک وقت هست که یک چیزی دور از ذهن مخاطب است، که باورش برای او مشکل است؛ این را نباید بگوییم؛ چون این مسأله، او را از اصل قضیه دور می‌کند و موجب موهون شدن دین و مبلغ دین در ذهن و دل او می‌شود و خیال می‌کند این، از منطق عاری است؛ در حالی که پایه‌ی کار ما منطق است. بنابراین، منطق، عنصر اصلی در تبلیغ ماست. [۴۸]

[ صفحه ۷۲ ]

### هنرمندی در نحوه‌ی بیان

من به منبر خیلی عقیده دارم. امروز اینترنت، ماهواره، تلویزیون و ابزارهای گوناگون ارتباطی فراوان هست، اما هیچ کدام از اینها منبر نیست؛ منبر یعنی روبه‌رو نفس به نفس حرف زدن؛ این یک تأثیر مشخص و ممتازی دارد که در هیچ کدام از شیوه‌های دیگر، این تأثیر وجود ندارد. این را باید نگه داشت؛ چیز باارزشی است؛ منتها بایستی آن را هنرمندانه ادا کرد تا بتواند اثر بیخشد. یک نکته در همین زمینه‌ی تبلیغ عرض بکنم: در دعای صحیفه‌ی سجاده‌ی یک جا حضرت سجاد (علیه‌السلام) از طرف خودش به خداوند

متعال عرض می کند که: «تفعل ذلك يا الهی بمن خوفه اکثر من رجائه لا ان يكون خوفه قنوطاً»؛ من خوفم از رجایم بیشتر است، نه این که مأیوس باشم. این، یک اعلان رسمی و دستورالعمل است. خوف را همراه رجاء حتماً به دل‌ها بدمید؛ و خوف را بیشتر. این که ما آیات رحمت الهی را بخوانیم - که بعضی از این آیات و مبشرات، مخصوص یک دسته‌ی خاصی از مؤمنین است و به ما ربطی ندارد - و یک عده‌ای را غافل کنیم و نتیجه‌اش این بشود که خیال کنند - با یک توهم معنویت - غرق در معنویتند و از واجبات و ضروریات دین در عمل غافل بمانند، درست نیست. در قرآن، بشارت مخصوص مؤمنین است؛ اما انذار برای همه است؛ مؤمن و کافر مورد انذارند. پیغمبر خدا گریه می کند، شخصی عرض می کند: یا رسول الله! خداوند فرمود: «لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر». این گریه برای چیست؟ عرض می کند: «أولا اکون عبداً شاکراً»؛ یعنی اگر شکر آن مغفرت را نکنم، پایه‌ی آن مغفرت سست خواهد شد. در همه حال، انذار باید بر دل ما و مستمعان ما حاکم باشد. راه، راه دشواری است؛ بشر بایست خود را برای پیمودن این راه و رسیدن به آن سرمنزل آماده کند. [۴۹]. [صفحه ۷۳]

### تظاهر به قمه زنی یک خلاف شرع قطعی است

مسأله‌ی عزاداری‌ها هم بسیار مهم است. شکی نیست که در مواردی در عزاداری‌ها حرفهای غیرواقعی و غلط و خرافی گفته می شود؛ لیکن اگر فرض می کردیم هیچ حرف غلطی هم به آن معنا بیان نشود، اما وقتی حرف صحیح ولی سست و بدون استناد به یک مدرک درست گفته شود، یا حرفی که ایمان مردم را متزلزل کند و در باور مخاطبان نگنجد، گفته شود، این هم مضر است. شنیده‌ایم و در مواردی دیده‌ایم که کسانی به این عیب، بلکه به این خطر توجه کرده و آن را بیان کرده‌اند. طبعاً ذهنهای بعضی کشتش ندارد این معنا را درک کند؛ در مقام عمل هم به این کار عادت کرده‌اند؛ این خیلی مهم نیست؛ این قابل اثرگذاری است؛ اما ناگهان از نقطه‌یی از دل روحانیت و از مراکز معتبر

روحانیت ندای تأییدی از آن کار غلط بلند شده؛ این باید علاج شود؛ و الا بیان کردن، توجیه کردن و تشریح زدن دشوار نیست. این طور نباشد که وقتی مطلب حقی در مرکزی گفته می‌شود و مسؤول و روحانی روشنفکر و آگاهی آن را بیان می‌کند، ناگهان با این توهم یا با این وسوسه که اصل عزاداری امام حسین زیر سؤال برده شد، جریانی درست شود؛ کما این که ما دیدیم در قضیه‌ی قمه‌زنی همین طور شد. به نظر ما قمه‌زنی یک خلاف شرع قطعی بود و هست؛ این را ما اعلام کردیم و بزرگانی هم حمایت کردند؛ اما بعد دیدیم از گوشه و کنار کسانی در جهت عکس این عمل می‌کنند! اگر قمه‌زنی اشکال هم نداشته باشد و حرام هم نباشد، واجب که نیست؛ چرا در جاهایی برای این چیزهای بعضاً خرافی انگیزه وجود دارد؟ آنهایی هم [صفحه ۷۴] که جنبه‌ی خرافی محض ندارد، لاقلاً این مقدار هست که در دنیای امروز، در ارتباطات امروز، در فرهنگ رایج جهانی امروز، در عقلانیاتی که امروز در داخل خانه‌های ما و بین جوانان و دختران و پسران ما رایج است، عکس‌العمل نامناسب ایجاد خواهد کرد. اینها از بینات شرع نیست که ما بگوییم چه دنیا پسندد، چه نپسندد، ما باید اینها را بگوییم؛ حداقل اینها چیزهای مشکوک فیه است. مجلس خبرگان یک مجلس معتبر و باعظمت است؛ این همه شخصیت در این مجلس جمع شده‌اند؛ درباره‌ی موضوعی که به نظر تان مهم می‌آید، قطعنامه صادر کنید تا پخش شود؛ لاقلاً مردم ایران بدانند که نظر شما نسبت به فلان مسأله این است؛ گیرم بعضی عمل بکنند یا نکنند. [۵۰]. [صفحه ۷۵]

### پیرایه‌های مضر

محرم را باید از پیرایه‌های مضر خالی کنیم. چیزهایی وجود دارد که اگر چه پیرایه است، اما نه مضر و نه حتی دروغ است. همه‌ی کسانی که بخواهند با بیان هنری، حادثه‌یی را ترسیم کنند، فقط متن حادثه را نمی‌گویند. وقتی شما می‌شنوید که در شرایط خاصی، سخنی از زبان کسی خارج شده، می‌توانید احساسات آن گوینده‌ی سخن را هم حدس

بزیند. این، یک چیز قهری است. اگر در بیابانی و در مقابل لشکریانی، انسانی حرفی بر زبان جاری می‌کند، بسته به این که آن حرف چه باشد - دعوت و التماس و تهدید و... - قاعدتا حالاتی در روح و ذهن این گوینده وجود دارد که این برای شنونده‌ی عاقل، قابل حدس است و برای گوینده‌ی هنرمند نیز قابل بیان می‌شود. گفتن اینها، اشکالی ندارد. ما وقتی بخواهیم حالات امام و اصحابش (علیهم‌السلام) را در روز و شب عاشورا - آن مقداری که در کتب معتبره خواندیم و یافتیم - بیان کنیم، قهرا خصوصیات و ملابساتی دارد. فرض کنید سخنی را که امام (ع) با یارانش در شب عاشورا گفته است، می‌توانید با این خصوصیات بیان کنید: در تاریکی شب و یا در تاریکی غم‌انگیز و حزن‌آور آن شب و از این قبیل. این پیرایه‌ها، نه مضر و نه دروغ است؛ اما بعضی از پیرایه‌ها دروغند و بعضی از نقلها خلافند و حتی آنچه که در بعضی از کتابها نوشته شده است، مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای نهضت حسینی نیست. اینها را بایستی شناخت و جدا کرد. [صفحه ۷۶] بنابراین ما باید حادثه را خالص کنیم و آن حادثه‌ی خالص شده و دقیق و متقن را، به انواع بیانهای هنری - از شعر و نثر و سبک روضه‌خوانی که خودش یک سبک هنری مخصوصی است - بیامیزیم. این کار، اشکالی ندارد و مهم است. ما باید این کار را بکنیم. کسانی که در این رشته متصلب و واردند، باید این کار را انجام بدهند. اگر ما از حادثه‌ی عاشورا، مثلاً «لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیرها لضلاله» را بیان کردیم - که امروز معنا و مفهوم آن برای ما روشن است - ولی آن معنا و مفهوم را نقض کرد و با آن مخالف و مغایر بود؛ این کار، خدمت به مرام حسینی و حادثه‌ی عاشورا نیست. ما باید حادثه را خالص کنیم و سپس ابعاد مختلف آن را برای مردم تشریح نماییم.

[۵۱]. [صفحه ۷۷]

**مرثیه یعنی زنده نگهداشتن خاطره عاشورا**



عزاداری امام حسین یک سنت انفکاک‌ناپذیر از جامعه ماست، در این هیچ شک نداشته باشید. از ساعت اول که حسین بن علی علیه‌السلام شهید شد برای امام حسین عزاداری و مرثیه‌خوانی شد، اولین مرثیه‌خوانش هم خود زینب کبری بود. آمد بالا سر امام حسین ایستاد؛ فرمود: «باب المظلوم حتی قضی» پدرم قربان تو که مظلومانه از دنیا رفتی؛ «باب العطشان حتی قضی» پدرم به قربان تو شهیدی که با لب تشنه به شهادت رسیدی. این روضه‌خوانی امام حسین بود؛ مرثیه‌خوانی را زینب کبری یاد داد. بعد جابر بن عبدالله انصاری آمد روضه‌خوانی کرد. خانواده امام حسین به کربلا برگشتند، روضه‌خوانی کردند. امام سجاد در طول دوران زندگی‌شان، سی و چهار سال بعد از حادثه عاشورا تقریباً در قید حیات بودند، زنده بودند و در تمام این مدت امام سجاد حادثه عاشورا را با مرثیه‌خوانی، چه خودشان و چه تشویق دیگران زنده نگهداشتند. این را بدانید مرثیه امام حسین یعنی زنده نگهداشتن خاطره عاشورا، یعنی مشتعل نگهداشتن آن آتشی که امام حسین برافروخت تا ظلم و ظالم و متکبر و مستکبر را در آن بسوزاند. این آتش را ما بایستی نگهداریم و این با عزاداری و با تعزیه‌داری شرائطی دارد. اگر آن شرائط را عمل کردید، تعزیه‌داری کردید؛ اگر آن شرائط را عمل نکردید، گاهی تعزیه‌داری نکردید و ثواب نکردید، گاهی خطا هم کردید. حواستان جمع باشد که آنچه انجام می‌دهید درست انجام بگیرد. [صفحه ۷۸] اول: اولین شرط، محتوا داشتن است. ما که نمی‌خواهیم فقط با یک احساس عاطفی گریه کنیم. یک نفری چهچه بزند، آواز بخواند، صدای خوشی دریاورد از حنجره خودش، خب، البته اگر شعر غزل هم بخواند چهار نفر ممکن است گریه کنند، احساسات لطیفی که از شعر خواندن حادث می‌شود گریه کنیم گریه بر امام حسین لازم است، گریه از یاد مصائب حسین بن علی لازم است؛ پس باید آنچه گفته می‌شود، آنچه خوانده می‌شود، آنچه سروده می‌شود. آنچه نواخته می‌شود با محتوا باشد. اولین شرط این است. شعرا، شعر بگویند برای حادثه عاشورا، همچنانی که گذشتگان ما شعرهای خوبی گفتند. این شعرها همه چیز می‌تواند باشد؛ می‌تواند ذکر شاعرانه و

احساساتی همان حوادث باشد؛ مثل شعرهای محتشم. شعر محتشم تویش انقلاب و اسلام و مبارزه نیست. اما حوادث عاشورا را با یک ترسیم شاعرانه هنری بسیار زیبایی ترسیم کرده، اشکالی ندارد. از آن قبیل شعر باشد مانعی ندارد. بگویند تا عظمت حادثه معلوم بشود. دوم: دومین شرط این است که محتوای گمراه کننده نباشد. بعضی از حرفها، بعضی از شعرها، بعضی از اظهارات واقعا گمراه کننده است. چیزهایی است که یا دروغ است، حوادث غیر واقعی و غلط که در هیچ نوشته‌ای، در هیچ کتابی یا کتاب معتبری نیست؛ یک نفری دلش خواسته یک چیزی را در آورده، بقیه هم می‌خوانند، بقیه هم خواندند، نباید خوانده بشود. لهوف ابن طاووس و کتابهای دیگری که هست نفس المهموم مرحوم حاج شیخ عباس قمی و کلمات خود امام حسین و کتابهای معتبری که در این باب هست به اینها مراجعه بشود، چیزهای که گمراه کننده است خوانده نشد. بعضی از حرفها هم هست که برای افرادی که با معارف دینی درست آشنا نباشند واقعا گمراه کننده است. چرا باید جوری حرف زده بشود از حادثه عاشورا که تصور این که حسین بن علی یک قیام مظلومانه کرده، از ذهنها برود. تصور کنند که امام حسین یک آدم مضطر مستأصلی بود که آمدند به زور کشیدند و در زیر عجز و لابه و اظهار ذلت خودش و اصحابش و زن [صفحه ۷۹] و بچه‌اش سر او را از قفا بریدند. خب، چرا چنین حرفی زده بشود که این واقعی نیست؟ سوم: شرط دیگر این است که عزاداری باید آمیخته به حرام نباشد. بعضی اوقات از بعضی از وسائل حرام استفاده می‌شود که من اول محرم هم گفتم و بعضی‌ها هم خوشبختانه ترتیب اثر دادند. چه لزومی دارد که ما از بعضی از آهنگهای گمراه کننده و حرام استفاده کنیم؟ البته من نمی‌گویم آهنگ بد است. من نمی‌گویم استفاده از ابزار و آلاتی که گاهی استفاده می‌شود همه جا غلط است، نه. یک جاهایی درست است، اشکالی ندارد، اما بعضی از شکل‌های هم غلط است. بعضی از آهنگها غلط است. آن آهنگی که وقتی انسان می‌شنود و نمی‌فهمد که دارد یک تصنیف عاشقانه مبتذل می‌خواند. این آهنگ را چرا ما به کار ببریم؟ همان آهنگهایی را که یک وقتی

یک خواننده فاسدی یک شعر چرندی را برای اغوای جوان و پیر در فلان کاواریه مثلا خوانده، بیائیم این را محتوایش را عوض کنیم، یک اسم حسین و قرآن و خدا و نمی دانم شهادت و خون و اینها نیزه و خنجر رویش بگذاریم این را بخوانیم. بسیار کار زشتی است، بسیار کار بدی است. [۵۲]. [صفحه ۸۰]

### بهترین و زیباترین شعرها

کاری کنید که آن جایی که مجموعه‌ی بچه‌های حزب‌اللهی یک مجلس عزاداری تشکیل می‌دهند، شعرشان سر تا پا معرفت باشد؛ من این را الان نمی‌بینم. شعر، سر تا پا درس باشد. از چه کسی استفاده کنیم؟ از شاعر خوب؛ از متفکر خوب؛ از بهترین و زیباترین شعرها استفاده کنید؛ نه عوامانه. با تشخیص چه کسی؟ با تشخیص شعرشناس؛ نه با تشخیص مدیر. مدیر ممکن است اصلا شعر سرش نشود. هر کار یک متخصص دارد. با تشخیص شعرشناس، با تشخیص متخصص مذهبی و دینی، نوترین، زیباترین و عالیترین معارف را در دست و بال بچه‌های حزب‌اللهی بیندازید. [۵۳]. نباید بگذارید منبر ده دقیقه‌ی یا بیست دقیقه‌ی شما از معارف خالی بماند. در منبر مداحی حتما در اول، فصلی اختصاص بدهید به نصیحت یا بیان معارف به زبان زیبای شعر. اصلا رسم مداحی از قدیم این طوری بوده است؛ الان یک مقدار آن رسم‌ها کم شده. مداح در اول منبر یک قصیده، یک ده بیت شعر - کمتر، بیشتر - فقط در نصیحت و اخلاق، با الفاظ زیبا خطاب به مردم بیان می‌کرد؛ مردم هم می‌فهمیدند و اثر هم می‌گذارد. من یک وقت گفتم که گاهی شعر یک مداح از یک منبر یک ساعتی ما اثرش بیشتر است. البته همیشگی نیست؛ گاهی است. اگر خوب انتخاب و اجرا شود، این طوری خواهد بود. [۵۴]. [صفحه ۸۱]

### مداحی یکی از با شرافت‌ترین رتبه‌هاست

من بارها این مطلب را به شما عرض کرده‌ام که رتبت مداحی و منبر مداحی یکی از باسرافت‌ترین رتبه‌ها و منبرهاست. امروز هم بحمدالله اقبال مردم و جوان‌ها به نوای مداحان، اقبال خوبی است. می‌بینید مردم، استقبال می‌کنند، علاقه نشان می‌دهند، اجتماع می‌کنند، صحبت می‌کنند، پول می‌دهند؛ این یک موقعیت است. موقعیت وقتی حساس شد، وظیفه حساس و خطیر می‌شود. اگر ما خطایی انجام دهیم خطای ما مثل خطای مردم عادی نیست؛ سنگین‌تر و سخت‌تر است. اگر ما خدای نکرده کسی را به وادی ضلالت و گمراهی انداختیم، با عمل مشابه دیگری تفاوت دارد. مداح‌ها بدانند چه می‌خوانند و چه می‌گویند. صدای خوش، آهنگ قشنگ، موقعیت ممتاز، تریبون خوب، اقبال فراوان؛ امروز هم که جوانها بحمدالله جامعه و کشور ما را با صفای دل خودشان مصفا کرده‌اند - این همه جوان در این کشور وجود دارد - همه متوجه شماست. شما چه می‌خواهید به مردم بدهید؟ این که من همیشه روی آنچه می‌خوانید و آن چنان که می‌خوانید - در جلسه‌ی مداح‌ها و با افراد گوناگون - تأکید می‌کنم، به خاطر این حساسیت است. [۵۵]

[ صفحه ۸۲ ]

### هنر مداحی

وقتی با زبان شعر با مردم حرف بزنید، هرچه شعر پیچیده هم باشد، وقتی مداح با هنر مداحی خود توانست این را کلمه کلمه به مردم القاء و مخاطبه کند، در دل مردم اثر می‌گذارد. ما غزلیات زیادی داریم. شما به دیوان صائب نگاه کنید. من یک وقت چند بیت از این اشعار را تصادفی انتخاب کردم و به بعضی از برادرهای مداح گفتم روی اینها کار کنید. دیوان صائب غزلهای بسیار خوب و مفیدی دارد که در دلها اثر می‌گذارد. دیگران هم از این گونه اشعار دارند. بعضی از شعرا - که امروز هم بحمدالله در شعرها آمده بود - درباره‌ی عبادت و خضوع و جهاد و تضرع و انفاق و جهاد ائمه (علیهم‌السلام) بیانات خیلی خوب و زیبایی داشتند. شعر را از لحاظ هنری، سطح خوب انتخاب کنید؛

چون اثر گذار است. شعر خوب و شعر هنری، همان خاصیت عمومی هنر را دارد. خاصیت عمومی هنر این است که بدون این که خود گوینده حتی در خیلی از موارد توجه داشته باشد و غالباً بدون این که مستمع توجه داشته باشد، اثر می گذارد. تأثیر شعر، نقاشی، بقیه‌ی انواع هنر، صدای خوش و آهنگ‌های خوب - که اینها همه هنر است - روی ذهن مخاطب، من حیث لایشرع به وجود می آید؛ یعنی بدون این که مخاطب متوجه باشد، آن اثر را در او می بخشد؛ این بهترین نوع اثر گذاری است. شما ببینید خدای متعال برای بیان عالی ترین معارف، فصیح ترین بیان را انتخاب کرد؛ یعنی قرآن. می شد خدای متعال مثل حرفهای معمولی، قرآن و معارف اسلامی را با بیان معمولی بگوید؛ اما نه، خدا این را در قالب فصیح ترین و زیباترین بیان هنری ریخته، که خود قرآن هم می گوید نمی توانید مثل لفظ و ساخت هنری آن را بیاورید؛ معنایش که معلوم است. به خطبه‌های نهج البلاغه نگاه کنید؛ آیت زیبایی است. امیرالمؤمنین می شد معمولی حرف بزند؛ اما نه، از بیان هنری استفاده می کند؛ «و بعد فنحن امراء الکلام». خود این بزرگوارها گفته اند که ما امیران سخن ایم. واقعا هم امیر سخن بوده اند. امیر سخن، یعنی بیان را به بهترین و شیواترین وجه انتخاب کنید؛ شعر خوب، شاعر خوب - که الحمدالله کم هم نداریم - مفاهیم خوب.

[۵۶]. [صفحه ۸۳]

### فقط چشم و ابرو

چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده‌ی از مدح‌ها و تمجیدهای بی معناست، که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل (سلام الله علیه) صحبت می شود؛ بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قربون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل به چشمهای قشنگش بوده؟! اصلاً شما مگر ابوالفضل را دیده‌اید و می دانید چشمش چگونه بوده؟! اینها سطح معارف دینی ما را پایین می آورد. معارف شیعه در اوج

اعتلاست. معارف شیعی ما معارفی است که یک فیلسوف در غرب پرورش یافته‌ی با مفاهیم غربی و بزرگ شده‌ی آشنای با معارف فلسفی غرب مثل هانری کربن را می‌آورد و دو زانو جلوی علامه‌ی طباطبایی می‌نشانند؛ او را خاضع می‌کند و می‌شود مروج شیعه و معارف آن در اروپا. می‌شود معارف شیعه را در همه‌ی سطوح عرضه کرد؛ از سطوح معارف نباید شوخی کنیم. ارزش ابوالفضل العباس به جهاد و فداکاری و اخلاص و معرفت او به امام زمانش است؛ به صبر و استقامت اوست؛ و به آب نخوردن اوست در عین تشنگی و بر لب آب، بدون این که شرعا و عرفا هیچ مانعی وجود داشته باشد. ارزش شهدای کربلا به این است که از حریم حق در سخت‌ترین شرایطی که ممکن است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند. انسان حاضر است در یک جنگ بزرگ و مغلوبه برود و احیانا در حرارت جنگ کشته هم بشود - که البته مقام خیلی والایی است، همه هم حاضر نیستند، شهدا و مجاهدین فی سبیل الله معدودند؛ در زمان ما هم بحمدالله شهدای برجسته‌یی [ صفحه ۸۴ ] داشته‌ایم - اما شهید شدن این طوری در آن میدان جنگ، با شهید شدن در صحنه‌ی کربلا، با آن غربت، با آن فشار، با آن تشنگی، با آن تهدید به اذیت و آزار کسان انسان، خیلی تفاوت دارد. ارزش ابوالفضل، ارزش حبیب بن مظاهر، ارزش جون در اینهاست، نه در قد رشیدش یا بازوی پیچیده‌اش. قد رشید که خیلی در دنیا هست؛ ورزشکارهای زیبایی اندام که خیلی هستند؛ اینها که در معیار معنوی ارزش نیست. گاهی روی این تعبیرها تکیه هم می‌شود! حالا یک وقت شاعری در یک قصیده‌ی سی، چهل بیتی اشاره‌یی هم به جمال حضرت ابوالفضل می‌کند؛ آن یک حرفی است؛ ما نباید خیلی خشکی به خرج دهیم و سختگیری کنیم؛ اما این که ما همه‌اش بیاییم روی ابروی کمانی و بینی قلمی و چشم خمار این بزرگواران تکیه کنیم، این که مدح نشد؛ در مواردی ضرر هم دارد. [ ۵۷ ]. [ صفحه ۸۵ ]

خودتان آهنگ بسازید. این همه ذوق و این همه هنر وجود دارد. یقیناً در جمع علاقه‌مندان به این جریان کسانی هستند که می‌توانند آهنگ‌های خوب مخصوص مداحی بسازند؛ آهنگ عزا، آهنگ شادی. این را هم عرض بکنم که آهنگ شادی از آهنگ عزا جداست. الان معمول شده که برای روزهای عید جلساتی تشکیل می‌دهند. بنده مخالف این کار نیستم؛ بد هم نیست که دست می‌زنند. البته اگر از رادیو بشنویم - که بنده خودم گاهی از رادیو شنیده‌ام - و شعر را درست گوش نکنیم، خیال می‌کنیم دارند سینه می‌زنند! هم لحن، سینه‌زنی است؛ هم آن دستی که می‌زنند، مثل زدن روی سینه است. این چه شادی‌یی شد؟! اگر برای روزهای شادی، آهنگ‌های مناسب - نه آهنگ‌های مبتذل، نه آهنگ‌های طاغوتی، نه آهنگ‌های حرام - و شیوه‌های خوب انتخاب کنند، مؤثرتر و بهتر است. این طور نباشد که چون به روضه‌خوانی عادت کرده‌ایم، روز شادی هم که می‌خواهیم حرف بزنیم، لحنمان بشود لحن روضه‌خوانی. قدیم‌ها می‌گفتند فلانی هرچه می‌خواند مثنوی درمی‌آید؛ هر آهنگی را که شروع کند، مثنوی می‌شود! این طوری نباشد. [۵۸]. [صفحه ۸۶]

## موزیک

باید عزاداری حامل پیام باشد، حامل آن علاقه و عشق و محبت باشد. هرچه ممکن است در نوحه‌خوانیها، روضه‌خوانیها، شعارهای مصیبت، محتواها و جهت‌گیریهای حادثه عاشورا را ملاحظه کنید. البته حالا بعضی‌ها یک مقداری این قضیه را آبکی و ضعیف مطرح می‌کنند. همین طور شنیدم در بعضی از این جلسات این هیئات سینه‌زنی دیگر نوحه نمی‌خوانند، یک موزیک آن جا گذاشتند، یک موزیک پخش می‌شود، مردم هم زنجیر می‌زنند یا سینه می‌زنند. این کار بسیار غلطی است. صدا و آهنگ و موزیک نقشی ندارد. صدا و آهنگ و موزیک باید وسیله‌ای برای انعکاس و ارائه حقایق عاشورا باشد. حقایق حادثه عظیم عاشورا بایست برای مردم تبیین بشود، و به این اهمیت بدهید؛ و الا

این که یک شعری بخوانند بی محتوا و بی ارزش، بدون این که اشاره‌ای به آن حقیقت پیام عاشورا داشته باشد، یا این که حتی همان شعر را هم دیگر نخوانند، یک موزیکی بزنند، این کار غلطی است. البته هر جور موزیکی هم، خیال نکنید که حالا هر جور موزیکی هم مصرف بشود و با هر یک از این ابزار موسیقی، این حلال است. نخیر، بعضی از ابزار موسیقی هست، خوب ایراد دارد، اشکال دارد، فرق هم نمی‌کند که کجا زده بشود؛ توی دسته سینه‌زنی هم زده بشود این مشروع نخواهد بود. بنابراین آنچه بیشتر مهم است عبارت است از محتوا. البته محتوا را با هنر، با استفاده کامل از هنر، باید به گوش مردم رساند. آهنگ خوب، شعر خوب، بیان خوب، صدای زیبا، احیانا موزیک مناسب و مشروع؛ این همان هنری است که می‌تواند این محتوا را به ذهنها منعکس کند. [۵۹]. ]

[صفحه ۸۷]

### مناقب اهل بیت

شعر نوحه‌ها باید مضمون داشته باشد. گاهی وقتی شعری خوانده می‌شود، یک چیز تکراری بی مضمون است. فرض کنید انسان به یکی از ائمه (علیه السلام) خطاب کند و مرتب بگوید: من دوست دارم. البته این دوست داشتن، بسیار خوب است؛ اما وقتی همین طور ده بار، صدبار آن را بگوییم، یک حرف تکرار است؛ هیچ پیامی در آن وجود ندارد. دیگر این که شعر باید مضمون متعالی داشته باشد یعنی باید شما ببینید امروز جامعه و نسل جوان و مستمعین ما به چه معارفی نیاز دارند؛ اینها را با زبان شعر و زبان نوحه بیان کنید؛ و این کار ممکن است؛ یعنی نباید تصور کرد که نمی‌شود این کار را کرد؛ نه، شعرایی هستند، گفته‌اند یا می‌توانند بگویند. می‌شود همه‌ی معارف لازم را گنجانند. یکی از معارف لازم، احساس محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) است؛ انسان مناقب اهل بیت را بگوید تا محبت ایجاد شود؛ این خیلی خوب است. یکی دیگر از معارف لازم، بیان مقامات عالی اینهاست. البته دست ما به اینها نمی‌رسد؛ اما هر مقدار که شرح مقامات



عالی اینها در شعرها بیاید، خوب است، لیکن راه اینها، هدف اینها، جهاد اینها و توحیدی که می خواستند تبلیغ کنند، به زندگی انسان جهت می دهد. [۶۰]. [صفحه ۸۸]

### مصیبت من در آوردی

از حرفهای کم محتوا و ظاهر عشق و عاشقی که ته آن هیچ چیز نیست، دوری کنید. از مفاهیم حسینی، از مفاهیم اسلامی، از صبر، از جهاد، از تقوا، از پارسایی و راههای زندگی در شعرها استفاده کنید و آنها را بخوانید. آن جایی هم که از مصائب صحبت می شود، مصیبت صحیح گفته شود؛ نه مصیبت من در آوردی. گاهی انسان می بیند که بعضی از گویندگان و سرایندگان و خوانندگان - جسارت نباشد - مایلند براساس اقتضای جلسه، شوری پیش بیاید؛ لذا کلمه‌یی که به ذهنشان می رسد، همان جا آن را می گویند؛ این طوری نباشد. حادثه‌یی اتفاق افتاده، باید آن حادثه را درست بیان کنند؛ برداشتهای نادرست نباشد. من به آقایان مداح‌ها سفارش کرده‌ام؛ بعضی از شماها هم که مداح و یا مستمع مداح‌ها هستید. قبل از این که شروع به مدح یا مصیبت کنند، بخشی را به اخلاقیات اختصاص دهند؛ شعرهای اخلاقی و شعرهای دارای مبانی معرفتی بخوانند؛ البته شعر خوب و سنگین، نه شعرهای بی ربط. نگویند این شعر خیلی خوب است؛ خیلی خوب بودن شعر را اهلش باید تشخیص دهند. گاهی اوقات بعضی‌ها می گویند یک شعر خیلی عالی؛ اما وقتی گوش می کنی، می بینی شعر بسیار پایین و نازلی است. بالاخره کسانی شعرشناس‌اند؛ باید تشخیص دهند که این شعر، خوب و عالی است. خصوصیت و اثر شعر عالی این است که چه بفهمیم و چه نفهمیم، وقتی می شنویم، تحت تأثیر قرار بگیریم. تأثیر هنر در مخاطب، تأثیر قهری و طبیعی و غالباً ناخودآگاه است. همین طور در آهنگ‌ها. در آهنگ‌هایی که اسمش را آهنگ پاپ [صفحه ۸۹] می گذارند، من مخالفتی با لهجه‌های خودمانی ندارم؛ اما چرا انسان تقلید کند؟ این همه مایه‌ی ابتکار در درون انسان وجود دارد؛ برود از فلان گوینده‌ی بی سروپای مثلاً اسپانیایی یا آرژانتینی تقلید کند

که مثلا چه بشود؟! آن هم در مفاهیم به این مهمی. آدم با یک چیز مهمل، مستمع را معطل کند؛ جوان را بیخود معطل و سرگرم کند؛ اینها درست نیست. مضامین باید همراه با فکر، همراه با عمق، همراه با معرفت و همراه با عاطفه باشد؛ یعنی صیقل و لعاب عاطفه حتما در آن وجود داشته باشد تا شیرین شود. [۶۱]. [صفحه ۹۰]

## آزار مردم، حرام است

توصیه من به عزاداران این است که موجبات ناراحتی مردم را فراهم نکنند، این توصیه‌ای است که بارها ما کردیم، حتی خود شخص شخیص امام عزیزمان هم دو - سه سال قبل از این مخصوصا توصیه کردند که شبها بلندگوها موجب آزار مردم نشود. این حرف که «این مال امام حسین است کسی که خوابش نمی‌برد می‌خواهم خوابش نبرد»، حرف غلطی است، به هیچ وجه مورد قبول نیست. بعضی‌ها شنیده شده سینه‌زنی می‌کنند پشت بلندگو، خب سینه‌زنی پشت بلندگو چرا؟ یا روضه‌خوانی و مرثیه‌خوانی و سخنرانی اگر بناست از بلندگو پخش بشود باید در بین مستمعین پخش بشود. توی خیابان، توی پشت بام، توی محله که مستمع ندارد این گوینده، در داخل مجلس مستمع دارد و اگر احتیاج هست آن جا بلندگو بگذارید. بیرون مجلس ساعتهای دیروقت شب مردم را اذیت کردن، یک بیمار را از خواب انداختن، این با هیچ منطق اسلامی و حسینی تطبیق نمی‌کند. شنیدیم بعضی می‌گویند که خب کسی که از صدای نوحه‌خوانی اذیت می‌شود بگذار اذیت بشود؛ نه چنین چیزی نیست. از صدای نوحه‌خوانی هم اگر کسی را اذیت کردید شما در وقتی که وقت استراحت اوست، وسط روز یا اول شب را نمی‌گوییم آن وقتی که وقت استراحت مردم است وقت آسایش مردم است اگر ایداء کردید شما، از صدای نوحه‌خوانی هم اگر ایداء کنید فعل حرام انجام گفته، فعل خلاف انجام گرفته. [۶۲]. در ایداء مردم در بلندگوها حتما همسایه‌ها راضی باید باشند، اگر [صفحه ۹۱] راضی نبودند بلندگو را روشن نکنید، شبها که اصلا روشن نکنید، دیروقت که به هیچ وقت اجازه داده

نباید بشود و مسئولین هم بایستی نگذارند. غرض، توجه کنید برادران عزیز! حسین بن علی علیه السلام مظهر حرکت برای خدا بود، مظهر تقوا بود و باید آنچه را که شما انجام می دهید مظهر تقوا باشد، و من شما را توصیه می کنم به تقوای خدا در کار عزاداری امام حسین، مواظب باشید که این عمل که خود یک مصداق اتم تقواست، در حواشی اش در خصوصیاتش خدایی نکرده از تقوا دور نشود. [۶۳]. [صفحه ۹۲]

### مرثیه خوانی

مرثیه یعنی همان حوادثی که آن جا اتفاق افتاده. هریک از این حوادث را شما خوب با بیان خوب با شعر مناسب به مردم ارائه بدهید این یک مرثیه خوانی بسیار خوب است. احتیاجی ندارد از چیزهایی که واقعیت ندارد و خیالی و جعلی است برای گریاندن مردم و گرم کردن مجلس استفاده بشود. ماجرای عاشورا توی کتابهای متعددی نوشته، در بین کتابهای عربی ارشاد مفید، لهوف سید بن طاووس و کتابهای متعدد دیگری که هست، در کتابهای فارسی، ترجمه نفس المهموم مرحوم محدث قمی یکی از بهترین کتابهاست اینها نوشتند تمام حوادث عاشورا را اینها نوشتند، و آن بیان هنرمندانه یک روضه خوان یا یک مداح یا یک واعظ و مبلغ می تواند اینها را برای مردم بیان کند و مردم را متوجه کند، و دل آنها را بلرزاند و اشک آنها را جاری کند که اینها همه خوب است، و اینها ارزش است و کارهای مفید برای این جامعه و این انقلاب و این حرکت عمومی مردم است، و برکات بسیار زیادی برای انقلاب و برای مردم دارد. بنابراین سعی بشود پرمحتوا باشد و ابعاد حرکت حسینی و نهضت حسینی بیان بشود، و همین طور خود مجالس مورد استفاده قرار بگیرد برای بیان احکام، معارف، مسائل اساسی، مسائل دینی، مسائل سیاسی و مجموعه ای از مجالس و محافل درس و آموزش. [۶۴]. [صفحه ۹۳]

### شبهه خوانی خوب

بعضی از کارهایی که جنبه خیلی حقیقی ندارد و پرمعنا و پرمضمون نیست به نظر ما بایستی حتما اجتناب بشود. در گذشته هم گفتیم گاهی شبیه‌خوانی‌هایی می‌شود ما با شبیه‌خوانی موافقیم، مخالف نیستیم؛ اما شبیه‌خوانی خوب، شبیه‌خوانی درست، شبیه‌خوانی منطبق با واقعیت. بعضی از روایات ضعیف را حالا مثلا فرض کنید که ماجرای شیر فضه را که حالا اصل قضیه هم معلوم نیست چطور باشد، این را بیایند شبیه کنند و شکل یک شیری را مثلا بکشند حالا این شیر چی را مثلا نشان خواهد داد و کدام بعد از ابعاد حادثه حسینی را می‌تواند نشان بدهد؟ که می‌بینیم گاهی این چیزها هست، تلویزیون هم بعضا آنها را نشان می‌دهد. شبیه‌خوانی خوب است و مفید است به شرطی که درست منطبق باشد با حوادث البته پیدا است بیان نمایشنامه‌ای - که شبیه‌خوانی هم یک نوع تئاتر و نمایشنامه هست و خوب هم هست - این با بیان معمولی فرق می‌کند. هنرمندانه باید باشد، خوب باید باشد، در این شکی نیست؛ اما دروغ تویش نباشد، خلاف واقع نباید باشد، حقایق را برای مردم بیان بکنند. [۶۵]. [صفحه ۹۴]

## چشم و همچشمی‌ها

### اشاره

بعضی از نمایشهای غلط، مسخره‌بازی، سرگرمی، لهو و لعب به نام عاشورا و مصیبت، اینها عزاداری نیست. بعضی از چشم و همچشمی‌های غلط؛ فلان دسته علامتش سیزده تیغ دارد، این دسته دیگر علامتش باید پانزده تیغ داشته باشد. بعد آن یکی دیگر می‌آید می‌گذارد روی دست این، علامتش می‌شود هفده تیغ، همین طور تا برو بیست و چند تیغ که خدا می‌داند چه کسی می‌خواهد بردارد این علامت را و چرا این همه پول خرج بشود! واقعا یک کار جاهلانه است. البته حالا خود این علامت که از مدتها پیش صحبت بود که چیز خیلی خوبی هم نیست، شکلش هم شکل جالبی نیست، شکل صلیب است و

چنین شکلی اصلا این ترکیب جزو ترکیبات مانوس اسلامی نیست؛ نه شکل محراب است، نه شکل گنبد است، نه شکل مناره است، نه شکل هیچ چیزی از این چیزهایی که، نه شکل کعبه است، از این شکلهایی که در تاریخ اسلام و در سنتهای اسلامی ما سراغ داریم هیچکدام شکل آنها نیست. شکل علم هم نیست. شکل علم نیست، یک چیزی است که یک جریده‌ای، علامتی درست کردند آن جا از آهن و فلان، شکل صلیب هم هست، حالا من نمی‌خواهم اصرار کنم که حتما صلیب است و حرام است نه، اما می‌خواهم بگویم چشم و همچشمی و رقابت روی این چیزهای بی‌معنی و پوچ و بی‌محتوا جزو غلطترین کارهایی است که ممکن است ملت ما در یک چنین حادثه عظیمی بهش دچار بشوند. [۶۶].

### پاورقی

- [۱] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۱ / ۶ / ۱۳۶۵.
- [۲] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۹.
- [۳] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶) ۱۹ / ۳ / ۱۳۷۴.
- [۴] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (عاشورای ۱۴۱۶) ۱۹ / ۳ / ۱۳۷۴.
- [۵] بیانات به مناسبت تاسوعا و عاشورا ۴ / ۸ / ۱۳۶۱.
- [۶] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۳.
- [۷] اجرای صبحگاه سپاه پاسداران در پادگان قصر فیروزه ۲ / ۷ / ۱۳۶۴.
- [۸] بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۸۰.
- [۹] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۳.
- [۱۰] دیدار با طلاب برادر و خواهر حوزه علمیه کرج ۱۹ / ۸ / ۱۳۶۳.
- [۱۱] اجرای صبحگاه سپاه پاسداران در پادگان قصر فیروزه ۲ / ۷ / ۱۳۶۴.
- [۱۲] بیانات به مناسبت تاسوعا و عاشورا ۴ / ۸ / ۱۳۶۱.

- [۱۳] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۹.
- [۱۴] بیانات در جمع لشکر عاشورا ۲۸ / ۵ / ۱۳۶۷.
- [۱۵] بیانات در مراسم میلاد امام حسین (ع) ۲۶ / ۲ / ۱۳۶۲،
- [۱۶] سخنرانی در جمع رزمندگان مرکز پشتیبانی جنگ (سپاه جنوب) ۲۹ / ۵ / ۱۳۶۷،
- [۱۷] بیانات در پایان درس خارج ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۸۰،
- [۱۸] بیانات در نماز جمعه‌ی تهران ۱۵ / ۷ / ۱۳۶۲،
- [۱۹] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۵ / ۷ / ۱۳۶۴،
- [۲۰] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۵ / ۷ / ۱۳۶۴.
- [۲۱] اجرای صبحگاه سپاه پاسداران در پادگان قصر فیروزه ۲ / ۷ / ۱۳۶۴.
- [۲۲] بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۲۵ / ۳ / ۱۳۸۴.
- [۲۳] بیانات در دیدار جمعی از خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت ۳۱ / ۶ / ۱۳۸۴.
- [۲۴] بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم ۵ / ۱۱ / ۱۳۸۴،
- [۲۵] بیانات در جمع دهها هزار نفر از راهیان نور و قشرهای مردم در دوکوهه ۹ / ۱ / ۱۳۸۱،
- [۲۶] دیدار با ستاد هفت تیر حزب جمهوری اسلامی ۱ / ۳ / ۱۳۶۱،
- [۲۷] مصاحبه مطبوعاتی درباره حادثه ۷ تیر ۲۶ / ۳ / ۱۳۶۱.
- [۲۸] سخنرانی در جمع رزمندگان لشکر نجف اشرف ۲۴ / ۵ / ۱۳۶۷.
- [۲۹] سخنرانی در جمع رزمندگان لشکر امام رضا (ع) ۲۳ / ۵ / ۱۳۶۷.
- [۳۰] سخنرانی در جمع رزمندگان لشکر نجف اشرف ۲۴ / ۵ / ۱۳۶۷.
- [۳۱] بیانات در جمع لشکر ۱۹ فجر شیراز ۲۴ / ۵ / ۱۳۶۷.
- [۳۲] دیدار با جمع کثیری از خانواده‌های شهدای تهران و حومه.
- [۳۳] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی عاشورای ۱۴۱۶ - (۱۹ / ۳ / ۱۳۷۴).
- [۳۴] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۶ / ۶ / ۱۳۶۶.

[۳۵] سخنرانی در دیدار با ائمه ی جماعت و وعاظ تهران در آستانه ی محرم ۱۱ / ۵ / ۱۳۶۸.

[۳۶] بیانات پس از درس خارج فقه و در آستانه ی ماه محرم ۱۶ / ۱ / ۱۳۷۹،

[۳۷] بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیأت رزمندگان اسلام ۳ / ۶ / ۱۳۸۴،

[۳۸] سخنرانی در جمع رزمندگان تیپ موسی بن جعفر ۲۵ / ۵ / ۱۳۶۷،

[۳۹] مصاحبه پیرامون تحریکات علیه شیعیان پاکستان ۲۴ / ۷ / ۱۳۶۳.

[۴۰] دیدار با واحد روحانیت حزب جمهوری اسلامی ۲۱ / ۶ / ۱۳۶۴.

[۴۱] بیانات در دیدار هیأت رزمندگان اسلام ۱۹ / ۲ / ۱۳۸۰.

[۴۲] بیانات در دیدار با روحانیون و مبلغان اعزامی در آستانه محرم ۱۳ / ۲ / ۱۳۷۶.

[۴۳] بیانات در دیدار با علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ی محرم ۲۳ / ۱ / ۱۳۷۸.

[۴۴] بیانات در دیدار با علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ی محرم ۲۳ / ۱ / ۱۳۷۸.

[۴۵] بیانات در دیدار هیأت رزمندگان اسلام ۱۹ / ۲ / ۱۳۸۰.

[۴۶] بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان در آستانه محرم ۵ / ۱۱ / ۱۳۸۴.

[۴۷] بیانات پس از درس خارج فقه و در آستانه ی ماه محرم ۱۶ / ۱ / ۱۳۷۹.

[۴۸] بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان در آستانه محرم ۵ / ۱۱ / ۱۳۸۴.

[۴۹] بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان در آستانه محرم ۵ / ۱۱ / ۱۳۸۴.

[۵۰] بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۸۳.

[۵۱] سخنرانی در دیدار با ائمه ی جماعت و وعاظ تهران در آستانه ی محرم ۱۱ / ۵ / ۱۳۶۸.

[۵۲] بیانات در خطبه های نماز جمعه ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۳.

[۵۳] بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با فرماندهان بسیج ۸ / ۹ / ۱۳۸۳.

[۵۴] بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵ / ۵ / ۱۳۸۴.

[۵۵] بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵ / ۵ / ۱۳۸۴.

- [۵۶] بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵ / ۵ / ۱۳۸۴.
- [۵۷] بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵ / ۵ / ۱۳۸۴.
- [۵۸] بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا س ۵ / ۵ / ۱۳۸۴.
- [۵۹] دیدار با اعضای حزب جمهوری استان گیلان ۱۲ / ۷ / ۱۳۶۳.
- [۶۰] بیانات در مراسم روضه‌خوانی ایام فاطمیه س ۱۲ / ۴ / ۱۳۸۳.
- [۶۱] بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هیأت رزمندگان اسلام ۳ / ۶ / ۱۳۸۴.
- [۶۲] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۶ / ۶ / ۱۳۶۶.
- [۶۳] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۳.
- [۶۴] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۶ / ۶ / ۱۳۶۶.
- [۶۵] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۶ / ۶ / ۱۳۶۶.
- [۶۶] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۳.